

معاملات انسانی هستند (*extra commercium hominum*) (۹۰) حتی از آنهم کمتر برای مقاومت در برابر آن دارند. همچنانکه تفاوت کیفی بین کالاها در پول حل میشود، پول نیز از سوی خود بمشابه تراز قاطعی، هرگونه تفاوتی را از ازل میکند (۹۱). اما پول خود کالائی است، خود شئی شی خارجی است که میتواند بتلك خصوصی هرکس درآید. بدین نحو نیروی اجتماعی به نیروی خصوصی و انفرادی اشخاص تبدیل میگردد. بهمین جهت است که جامعه باستانی، پول را بمنزله عامل مخرب نظام اقتصادی و اخلاقی خویش افشا میکند (۹۲) جامعه جدید که در عین خرد سالی گیسوان پلوتوس را گرفته و از اعماق زمین بیرون میکشد (۹۳)، گرال (■) زمین را بمشابه تجسم خیره کننده اساس زندگی خویش ستایش میکند.

(۹۰) هائری سوم پادشاه بسیار مسیحی فرانسه اشیا مقدس صومعه ها و غیره را میبرد تا آنها را تبدیل به نقره کند. نقشی که غارت ذخائر معبد دلف *Delphos* از طرف فوماسیها *Phocéens* در تاریخ یونان بازی کرده معلوم است. چنانکه میدانیم در نزد اقوام باستان خداوند کالاها در معابد مقام داشته است. این معابد بمنزله "بانکهای مقدس" بوده اند. فینیقی ها که بهترین قوم تاجر پیشه بوده اند، پول را چه سره جدا شده عموم چیزها تلقی میکردند. بنابراین طبق قاعده بود که دختران باکره ای که پهنکام جشنهای ربه النوع عشق خویش را تسلیم بیگانگان میکردند و جوی را که بمشابه کابین بدست میآوردند نشانهای متنوع مزبور نمایند.

(۹۱) ای فلز پریشان، ای جادوی رخسند، ای زشت از تو گذشته زیا، تیره گون از تو منور
 هست والا، پیر برنا، کذب حق، ناکس دلاور
 چیست گوشتی ای خدایان! از چه رو این دیو صفر
 کاهنان وزاهدان را راند از معبد به معبر
 بالشی آرامش بیمار بر باید زبستر
 که بسازد دین و گاهی دین دهد بر باد یکسر
 مایه آمرزش جرم است بی فرمان داور
 از جذامی دور سازد زشتی آن رنج منکر
 دزد را بر مستند اقبال سازد تاج بر سر
 بخشد او را شهرت و جاه و جلال و قدرت و فر
 و آن عجز شوم را سازد عروسی نیک منظر
 دور شوای دیو طعون! ای پلید تیره گوهر!
 (شکسپیر: *Timon of Athens*) (ترجمه شعرازی: ا. ط)

(۹۲) ز راهیچ چیز مانند پول نمیتواند رقابین و آداب زشت در میان مردم نشده است. هم اوست که بین شهرها اختلاف میافکند و ساکتین را از خانه هاشان میراند. هم اوست که پاکترین ارواح را بسوی آنچه برای انسان شرم آور و مشنوم است منحرف میسازد و آنها میآموزد که در همه چیز پلیدی و بی ایمانی بچینند. سوفوکلس (سوفوکل) *Sophocle*: آنتی گون *Antigone* (این نقل قول از سوفوکل در متن آلمانی عینا از اشعار هارتونگ *Hartung* گرفته شده است. ترجیح داده شد که ترجمه فارسی از روی نشر فرانسه که به متن یونانی وفادارتر است بعمل آید. م. ۰) *Deipnosophistai*: *Athenaeus*

(۹۳) نخست امید و راست که حتی خود پلوتون را از اعماق زمین بدراورد.

(■) *Grail* یا *Saint Grail* ظرفی از یاقوت که بنا بر روایت مسیحیان عیسی مسیح آخرین طعمسام خود را در آن صرف کرده و سپس هنگامی که یکی از سر بازان رومی بانیمگزه پهلوی او درید یوسف آریمانی خون وی را در آن ظرف گسرد آورد. بنا بر مذهب مسیح این خون اساس زندگی نوع بشر است.

کالا بمتابه ارزش مصرف احتیاج خاصی را رفع میکند و رکن ویژه ای از ثروت مادی را تشکیل میدهد. ولی ارزش کالا درجه نیروی جاذبه ای را که وی بر وی کلیه ارکان ثروت مادی اعمال میکند میسنجد و بنابراین ثروت اجتماعی صاحبش را اندازه میگیرد. برای یک نفر بر بر ساده ای که دارند کالا است و یا حتی برای یک دهقان اروپای باختری ارزش از شکل ارزشی جدائی پذیر نیست و بنابراین افزایش انداخته طلا و نقره در نرسد وی با ارزش افزایش یکسان است. مسلم است که ارزش پول، خواه در نتیجه تغییر در ارزش خودش و خواه بدنبال تغییر در ارزش کالاها، تغییر میکند. ولی این امر نه میتواند از طرفی مانع شود که ۲۰۰ اونس طلا مانند سابق بیشتر از ۱۰۰ اونس و ۳۰۰ بیش از ۲۰۰ اونس و غیره ارزش داشته باشد و نه از سوی دیگر قادر بجلوگیری از اینست که صورت فلزی طبیعی این شئی همچنان شکل معادل عمومی کلیه کالاها، یعنی تجسم اجتماعی و بی واسطه تمام کارهای انسانی، باقی بماند. میل پول اندوزی طبعا پایان و اندازه ندارد. بر حسب کیفیت یا بنا بر شکلش تولید و مصرفش تعیین کننده عام ثروت مادی است زیرا بلا واسطه بهر کالائی تبدیل پذیر است.

ولی در عین حال هر مبلغ واقعی پول از لحاظ کمیت محدود از همین رو فقط وسیله خریدی است که تا غیر آن محدود است. همین تضاد بین محدودیت کمی و نامحدود بودن کیفی پول است که دلائل زر اندوز را بکوشش سیزیف (S) واری در راه انباشت بر میگرداند. وی دچار سرنوشت جهانگشائی میشود که با فتح هر کشور تازه فقط مرز جدیدی را تسخیر کرده است.

برای اینکه بتوان طلا را بمتابه پول و بالنتیجه بعنوان رکن دهنه سازی محکم نگاه داشت لازمست که از گردن آن جلوگیری نمود یعنی مانع از آن شد که بمتابه وسیله خرید در وسائل تمتع حل شود. بنابراین گنج ساز یانند و خنجر لذت جسمانی خویش را در مقابل بت زرین قربانی میکند. وی انجیل از خود گذشتگی را جسدی میگیرد. ولی از سوی دیگر، وی فقط آن پولی را میتواند از گردن بیرون کند که بصورت کالا خود به دوران تحویل داده است. هر قدر بیشتر تولید کند بیشتر امکان فروش دارد. بنابراین کار و کوشش، پس انداز و خست، خصائل اصلی او و زیاد فروختن و کم خریدن مجموعه علم اقتصاد وی را تشکیل میدهند (۹۴).

در جنب شکل مستقیم انداخته و شکل ظریف و زیبای آن نیز گسترش مییابد که عبارت از بدست آوردن اشیاء زرین و سیمین است. این داری را از یاد ثروت جامعه بورژوازی توسعه پیدا میکند. بنا گفته دید رو (Diderot) (S): "Soyons riches ou paraissons riches" (یعنی ما را باشیم یاد و لذتند جلوه کنیم) بدین نحو از طرفی بازار بیش از پیش وسیعی بوجود میآید که در آن طلا و نقره مستقل از وظیفه پولی خود معامله میشوند و از سوی دیگر منبع ذخیره ای پنهانی برای پول ایجاد میشود که بویژه در درانه های پرتلاطم اجتماعی جریان پیدا میکند.

زراندوزی (گنج سازی) در اقتصاد گردش فلزی وظایف مختلفی ایفا میکند. نخستین وظیفه آن از شرایط جریان مسکوکات طلا یا نقره ناشی میشود. فوقاً ملاحظه شد که چگونه بانوسانات دائمی گردش کالاها،

(S) Sisyphus یا Sisyphus طبق روایات اساطیری یونان باستان پادشاه کرینت Corinthe بود که در نتیجه راهزنیها و بیدادگریهای بیشمارش پس از مرگ محکوم باین شده است که درد وزخ سنگ عظیمی را بقله کوهی حمل کند و آن سنگ دایماً از کوه بیابین فرو میغلطد و وی ناچار است که پیوسته همان عمل را تکرار کند. در اصطلاح ادبیات اروپائی کار سیزیف یعنی کار پر زحمتی که انتهای آن دایماً تکرار میشود با خرنمیر (۹۴) افزایش عده خریداران هر کالا تا آنجا که مقدور است و گاستن از شماره فروشندگان تا حدی که امکان پذیر است، آن لولای اساسی است که کلیه اقدامات علم اقتصاد در حول آن میچرخد.

(Verri: "Meditazioni etc. p. 52")

(S) Denis Diderot (۱۷۱۳-۱۸۲۸) فیلسوف و نویسنده بزرگ فرانسوی، پیشوای انسیکلوپدستها Encyclopedistes یکی از مهمترین پیشقدمان ماتریالیسم در قرن هیجدهم - در علم طبیعی دید رویش قدم در آروین محسوب میشود. یکی از رمانهای معروف وی موسوم به Nevcu de Raman را انگلس (شاهکار یا کتیک) نامیده است.

حجم پول در جریان از حیث وسعت، قیمت و سرعت، پیوسته کم و زیاد میشود. بنابراین لازمست که حجم مزبور قابل انقباض و انبساط باشد. گاهی ضرور است که پول بمشابه مسكوك از جریان بیرون رود و زمانی لازمست که مسكوك بمشابه پول بجزریان فراخوانده شود. برای اینکه واقعا حجم پول در جریان همواره بتواند با درجه اشباع محیط دوران تطبیق کند، لازمست که مقدار طلا یا نقره موجود در يك کشور بیشتر از کمیتی باشد که بنا بر وظیفه مسكوكی وی ضروری است. این شرط بوسیله شکل گنج شده پول انجام میگردد. در عین حال مخازن گنجینه ها بمشابه مجاری جذب و دفع پول مورد جریان بکار میروند. بدین طریق پول در گردش هیچگاه مجاری دوران را سرریز نمیکند (۹۵).

ب- وسیله پرداخت

در شکل بلا واسطه ای که ما تا کنون از دوران کالاها مورد مطالعه قرار داده ایم، مقدار واحدی از ارزش همواره صورت دوگانه ای داشته است. در يك قطب کالا و در قطب مقابل پول. پس تماس دارندگان این کالاها بایکدیگر تنها بمشابه نمایندگان معادلهائی بوده است که متقابلا در برابر هم قرار داشته اند. معذلك با توسعه گردش کالائی مناسباتی نیز گسترش مییابند که در نتیجه آن انتقال کالا از وقوع قیمتش زمانا فاصله پیدا میکند. کافیتست که در اینجا از ساده ترین این مناسبات یاد شود. تولید نهی از کالا زمان طولانی تر و تولید نوع دیگر زمانی کمتر لازم دارد. تولید کالاهای متفاوت بفسول مختلف سال بستگی دارد. کالائی در خود محل بازار بوجود میاید ولی کالائی دیگر باید از بازار دور دست برسد. بنابراین یکی از کالاداران ممکن است بمشابه فروشنده در آید پیش از آنکه دیگری مانند خریدار عمل کند. هنگامیکه معاملات واحدی پیوسته بین همسان اشخاص وقوع یابد، شرایط فروش کالاها بر حسب شرایط تولید تنظیم میگردد. از سوی دیگر حق انتفاع در مورد کالاهای نوع مشخصی، مانند يك خانه، برای مدت زمان معینی فروخته میشود. در اینگونه موارد فقط پس از انقضای مهلت است که خریدار واقعا ارزش مصرف کالا را بدست آورده است. بنابراین وی پیش از آنکه قیمتی پرداخته باشد خرید کرده است. یکی از دارندگان کالا، کالای موجودی میفروشد و دیگری فقط بمشابه نمایندنده پول یا نمایندنده پول اتی خریداری میکند. فروشنده بستانکار و خریدار بدهکار میشود. نظر باینکه استحاله کالا یا تحول شکل ارزشی آن در اینجسبسا دگرگون میشود، پول نیز در این مقام وظیفه دگرگونی پیدا میکند و وسیله

(۹۵) پیشرفت تجارت بيك ملت ملازمه با وجود مبلغ مشخصی پول دارد (of specific money) که بمقتضای مناسبات تغییر میکند و گاهی مقدارش بزرگتر و زمانی کوچکتر است. این جذر و مد پول بدون کمک سیاستمداران خود بخود منظم میشود. پیستونها متناوبا کار میکنند: اگر پول نسا در باشد شمش ها ضرب میشود و اگر شمش ندرت یابد مسكوكات آب میشوند.

(J. Stuart Mill's: Evidence, Reports on Bankacts 1957.No 2084)
بنابريك سند پارلمانی مربوط بسال ۱۸۱۴ در باره صدور و ورود طلا و نقره به هندوستان، در سال ۱۸۳۳
رود نسبت بعد و بالغ بر ۹۱۷ ۱۵۲ ۱۹ لیره استرلینگ بیشی داشته است. طی این قسرن در
هندوستان بیش از دو میلیون لیره استرلینگ سكه زده شده است.

پرداخت میگرد (۹۱) .

در اینجا صفت بستانکار و بد هکار از گردش ساده کالاها سرچشمه میگیرد. دگرگونی شکل دوران بخردار و فروشنده مهرتازه ای میزند. پس در مرحله اول چنین است که همین همان نقشهای زودگذر و متناوب که بوسیله همان عوامل دوران تحت عنوان فروشنده و خریدار، ایفا میگردید، در این مورد نیز انجام میگیرد. معذک در اینجا تضاد از ابتدا آنطور ملایم و ضعیف دیده نمیشود و قابلیت تبلور بیشتری دارد (۹۲) . ولی همین خصوصیات نیز ممکن است مستقل از گردش کالائی بروز کند. مثلا دردوران باستان مابزه طبقاتی بطور عده بصورت مابزه بین بستانکار و بد هکار جریان مییابد که در روم باضمحلال پلب (۳) بد هکار و جانشینی آن بوسیله بندگان پایان مپیذ برد. در قرون وسطی این مابزه باشکست فتود الهای بد هکار خاتمه مییابد که قدرت سیاسی آنها با از بین رفتن پایه اقتصادی شان فرو میریزد. اما شکل پولی (مناسبات بین بستانکار و بد هکار دارای شکل رابطه پولی است) در این مورد نقطه منعکس کنند. تضاد آشتی ناپذیر شرایط زندگی اقتصادی است که در عمق بیشتری قرار گرفته است .

باز به محیط دوران کالاها برگردیم. حضور همزمان دو معادل، یعنی کالا و پول، درد و قطب سب بروسه فروش معوق گردیده است. در اینجا حال پول بد و با مشابه اندازه گیر ارزش برای تعیین بهای کالای فروخته شده بکار میافتد. قیمتی که بموجب قرارداد برای کالای مزبور تعیین شده است، میزان تعهد خریدار یعنی مبلغ پولی را که وی در موعد مقرر بد هکار است میسندد. و در ثانی پول بفضله وسیله ذهنی خرید عمل میکند. با اینکه پول فقط بصورت عده خریدار وجود دارد موجب نقل و انتقال کالا میگردد. تنهاد در سر رسید موعد پرداخت است که وسیله پرداخت بطور واقعی دردوران وارد میشود یعنی از دست خریدار بد مست فروشنده میرسد.

چون بروسه دوران در مرحله اول خود قطع کردید. یا بعبارت دیگر صورت تغییر یافته کالا از دوران بیرون کشیده شده است، وسیله دوران باند وخته (گنج) بدل میشود. وسیله پرداخت دردوران وارد میشود ولی پس از آنکه کالا مدتی پیش از گردش بد رآمد است بگره پول واسطه بروسه نیست. وی بروسه را مستقلا ب مشابه وجود مطلق ارزش مبادله یا کالای عام بسر انجام میرساند. فروشنده کالا را بپول تبدیل میگرد تا بوسیله آن یکی از احتیاجات خویش را بر آورد ولی اند وختگر ب منظور حفظ کالا در شکل پولی آن و خریدار بد هکار برای آنکه توانائی پرداخت داشته باشد، همین عمل را انجام میدهند. اگر مدیون بد هی خویش را بسر از آنگاه دارائیش در معرض فروش اجباری قرار خواهد گرفت. بدین طریق اکنون دگر در اثر ضرورتی اجتماعی که

(۹۱) مارتین لوتر Martin Luther بین پول بعنوان وسیله خرید و پول ب مشابه وسیله پرداخت فرق میگذارد. تو برای من موجب زیان دوگانه ای هستی - اینجا قادر به پرداخت نیستی و آنجا نمیتوانم خرید کنم. (مارتین لوتر خطاب به کشیشان در موعظه ضد رباخواری، ویسبرگ ۱۵۴۰)

Martin Luther: "An die pfarrherrn, Wider den Wucher zu predigen." Wittenberg 1540)

(۹۲) درباره مناسبات بستانکاری و بد هکاری میان بازرگانان انگلیسی در آغاز قرن هیجدهم: «اینجا در انگلستان بین بازرگانان آنچنان روح سنگدلی حکم فرماست که مانند آنرا نمیتوان در هیچ جامعه و هیچ کشور دیگر جهان یافت» . (An Essay on Credit and the Bankrupt etc, London, 17۵7, p. 2)

(۳) پلب Plèbe - توده دهقانان کوچک و پیشه وران روم باستان (قرن ۵ و ۴ قبل از میلاد) که با اعیان (پاتریسین ها Patriciens) برای تساوی حقوق مابزه میکردند و سرانجام از لحاظ اقتصادی شکست خورده جای خود را با اقتصاد مبتنی بر بردگی سپردند. قسمت اعظم این طبقه در عداد زحمتکشان روم باستان درآمد و جزئی از ان با اعیان دوران امپراطوری در آمیخت .

از خود مناسبات پیرویه دوران سرچشمه گرفته است، صورت ارزشی کالا یعنی پول، خود هدف فروش میگردد. خریدار پیش از آنکه کالا را بپول تبدیل کرده باشد، پول را دوباره بکالا بدل میکند یا بعبارت دیگر مرحله دوم استحاله کالا را قبل از مرحله اول انجام میدهد. کالای فروشنده بگردش میافتد ولی قیمت آن بپول فقط در سندی تحقق مییابد که در شمار حقوق خصوصی است. کالای مزبور تبدیل با ارزش مصرف شده است پیش از آنکه بپول بدل شده باشد. تکمیل نخستین استحاله وی مؤخرًا بدنبال میاید (۹۸).

در هر مدت مشخصی از پیرویه دوران تعهداتی که موعدشان سررسیده است معرف مجموع بهای کالاهایی هستند که فروش آنها این تعهدات را ایجاد نموده است. مقدار پولی که برای تحقق بخشیدن باین مبلغ لازمست در مرحله اول وابسته بسرعت جریان وسائل پرداخت است. این سرعت به دو حالت بستگی دارد: پیوستگی مناسبات بین بستانکاران و بد هکاران بنحویکه پولی را که از بد هکار خود B وصول کرده است به طلبکارش C میپردازد و غیره - و فاصله زمانی که بین موعدهای مختلفه پرداخت وجود دارد زنجیره بی درمی این پرداختها یا انجام متاخرنخستین استحالتهای ذاتا بارشته درهم پیچیده دگرسانیهایی که فوقالمورد مطالعه قراردادیم متفاوت است. در حرکت وسایل دوران نه تنها پیوستگی فروشندهگان و خریداران بیان میشود بلکه خود این پیوستگی نیز در درون پویه پول همراه آن بوجود میاید. در صورتیکه حرکت وسائل پرداخت بیان کننده روابط اجتماعی آماده است که پیش از حرکت مزبور بوجود آمده است.

همزمان بودن و در عرض یکدیگر انجام یافتن فروشها موجب محدود شدن امکان جبران حجم مسکوکات بوسیله سرعت گردش پول میگردد. ولی بعکس همین همزمان وهم عرض بودن اهرم جدیدی را در مورد صرف جویی وسائل پرداخت بوجود میآورند. بتدریج که پرداختها در محل واحدی تمرکز مییابند خود بخود مؤسسات واسلوسهای ویژه ای برای پابپا کردن (تسهیل) آنها بوجود میاید. مثلا واریزهایی که در دوران قرون وسطی در شهر لیون بعمل میآمد از این قبیل است. تنها کافیست که مطالبات A از B و B از C و C از A و غیره با یکدیگر مقابله شوند تا مانند مقادیر مثبت و منفی یکدیگر را تا میزان معینی متقابلا ابطال نمایند. در اینصورت فقط ترازنامه مدیونی باقی میماند که باید تسویه شود. هر قدر تمرکز پرداختها وسیعتر باشد باقی فاضلان بالنسبه کوچکتر و در نتیجه حجم وسائل پرداخت کموارد در گردش میشود کمتر خواهد بود.

وظیفه پول بمثابة پرداخت متضمن تضادی است که میانه پذیر نیست. تا هنگامیکه پرداختها با یکدیگر جبران میکنند پول فقط بطور ذهنی بمثابة شمار پول یا اندازه گیر ارزشها عمل مینماید. ولی بمحض اینکه پرداختهای واقعی ضرورت پابند پول دیکر بمثابة وسیله دوران، بمثابة آن شکل گیرند و واسسط تبادل مواد وارد معرکه نمیشود، بلکه مانند تجسم انفرادی کار اجتماعی، چون وجود مستقل ارزش مادی و

(۹۸) حاشیه چاپ دوم - شرح ذیل که از اثر خود من اقتباس گردیده و در سال ۱۸۵۹ منتشر شده است معلوم میدارد که چرا در متن این کتاب من به شکل معکوس این حالت توجهی نکرده ام: « بالعکس، در پیرویه پ - ل امکان دارد که پول بعنوان وسیله خرید واقعی ابراز گردد و بدین طریق پیش از آنکه ارزش مصرف پول تحقق یافته باشد یا بعبارت دیگر قبل از آنکه کالا منتقل شده باشد، قیمت کالا وقوع پیدا کند. این مثلا همان عملی است که هر روز در شکل معاملات پیش پرداخت انجام میگردد. پس بصورتی که حکومت انگلستان تریاک رپوتها را در هندوستان خریداری میکند (مقصود معاملات بصورت سلف است م. م. معذک در این موارد پول فقط در همان شکل شناخته شده وسیله پرداخت عمل میکند. البته سرمایه نیز بصورت پول پیش پرداخته است م. م. ولی این نقطه نظر در افق بحث دوران ساده قرار نمیگیرد ».

(کارل مارکس، درباره انتقاد از علم اقتصاد صفحه ۱۹۹ و ۱۲۰)

(Karl Marx: Zur Kritik etc. S. 119, 120)

بعضی کالای مطلق نمایان میگردد. این تضاد بهنگام بحرانهای تولیدی و تجاری که بحران پولی نامیده میشود بشدت بروز میکند (۹۹). این بحران تنها در جایی وقوع مییابد که زنجیره بی درمی پرداختها و سیستم مصنوعی برای تها تراشها کاملاً رشد یافته باشد. در نتیجه اختلالات عمومی این دستگاه، این اختلال از هر کجا که سرچشمه گرفته باشد، پول ناگهان و بی واسطه صورت شمار پولی خود را که فقط بطور ذهنی وجود داشت ترک میکند و به پول سخت و جامد بدل میشود. دیگر نمیتوان کالاهای پیش پا افتاده را بجای وی گذاشت. ارزش مصرف کالا بهبود مییابد و ارزشش در برابر شکل ارزشی خود ناپدید میگردد. همین در بروز بود که بورژوا در بخار روشنگرانه ای که از سرمستی رونق بازار برخاسته بود پول را وهم و خیال بوج میخواند و ادعا میکرد که فقط کالا پول است و بس ولی اکنون این شعار که فقط پول کالا است، در بازار جهانی طنین افکن است. همچنانکه گوزن نشنه در جستجوی آب خنک بانگ میزند، روح بورژوا نیز فریادها را بر میآورد و این یگانه ثروت و دارائی را میجوید (۱۰۰). در حین بحران تضادی که بین کالا و شکل ارزشی آن یعنی پول وجود دارد تا حد تناقض مطلق بالا میرود. بنابراین صورت تجلی پول نیز در اینجا اهمیت خود را از دست میدهد. اعم از اینکه قرار باشد پرداخت بطلا یا پول اعتباری و یا مثلاً با اسکناس انجام گردد، جوع پول همانکه بود خواهد ماند (۱۰۱).

اکنون اگر مجموع مبلغ پولی را که در زمان معینی در جریانست مورد توجه قرار دهیم، دیده میشود که این مبلغ، با دردست بودن درجه شتاب وسائل دوران و وسائل پرداخت، مساوی خواهد بود: با مجموع

(۹۹) باید بین بحران پولی بی که در متن آمده و بحثیه مرحله خاصی از بحران عمومی تولیدی و تجاری تلقی شده است. نوع ویژه ای از بحران که نیز بحران پولی خوانده میشود فرق گذاشت. این بحران اخیر ممکن است مستقلاً بروز کند بنحویکه فقط واکنش وار در صنعت و تجارت تا محدود داشته باشد. این همان بحرانهایی است که مرکز حرکتش سرمایه نقدی است و بنابراین محیط بلاواسطه اش بانک، بصریس و طایفه است (یادداشت مارکس برای چاپ سوم)

(۱۰۰) " این گذار ناگهانی سیستم اعتبارات بسیمت پولی وحشت تشریک را بسراسیمگی عملی میافزاید و تا مدتی در برابر این راز بی بردنی که از مناسبات خودشان ناشی شده است میلرزند" (کارل مارکس درباره اقتصاد علم اقتصاد صفحه ۱۲۶).

" قراکارند از آن زبوتوانگران پولند از آن تا آنهارا بکار میکارند با اینکه آنان همان زمینها و همان نیروها کارگشته را که بوسیله آن خوراک و پوشاک تولید میکردند در اختیار دارند. اما هم اینانند که ثروت حقیقی ملت را تشکیل میدهند نه پول" (ج. بلرس " J. Bellers: " Proposals for raising a college of Industry", London 1696, p. 3)

(۱۰۱) این لحظات بوسیله " Amis du Commerce " (دوستان تجارت) چنین مورد استفاده قرار میگردد: " بهنگام وقوع یکی از این حوادث (۱۸۲۹) یکی از بانکداران پاریس (سیتی City) در اطاق خصوصی خود کشوی میز تحریری را که مقابلش نشسته بود باز نمود. در برابر یکی از دوستان خود شروع به بیرون آوردن دسته های اسکناس کرد و با خرسندی آشکاری اظهار داشت که این مبلغ ششصد هزار لیره استرلینگ است که وی نزد خود نگاه داشته تا کمبود پول محسوس شود و پس از سه ساعت دیگر همان روز تمام آن پول را بی بازار خواهد ریخت."

"The Theory of the Exchanges. The Bank Charter Act of 1844, London 1864, p. 87)

روزنامه ابسرو (The Observer) ارگان نیم رسمی در ۲۴ آوریل ۱۸۱۴ متذکر میشود که: " شایعات بسیار شگفت آوری در باره وسائلی که بمنظور ایجاد کمبود اسکناس بکار برد شده در جریان است. ولی هر اندازه شایعات مبنی بر اینکه چنین نیرنگهایی بکار رفته است با تردید تلقی شود، چون گزارشها در این باره متواتر است ناچار باید عملاً آنرا متذکر گردید."

قیمت کالاها تیکه با همستی بفروشد و برود با اضافه مجموع پرداختهایی که موعدشان سر رسیده است، منهای پرداختهایی که در برابر یکدیگر پایا میشوند و بالاخره منهای تعداد دفعاتی که مسکوک واحد متناوباً گاهی بعنوان وسیله دوران و زمانی بعبابه وسیله پرداخت عمل میکنند. مثلاً هنگامیکه دهقان گندم خود را به آلیره استرلینگ میفروشد، مبلغ مزبور بعبابه وسیله دوران بکار میرود. در سر موعد وی با همین پول قیمت پارچه ای را که نساج باو تسلیم نموده بود میبرد از آن در اینحال د ولیره مزبور بعنوان وسیله پرداخت بکار میرود. سپس نساج با همین پول توراتی را نقد میخرد و از نو ولیره های مزبور بعنوان وسیله دوران عمل میکنند و بهمین قیاس. بنابراین در صورتی هم که قیمتها و سرعت جریان پول و چگونگی تقسیم پرداختها در دست باشد دیگر حجم پولی که طی مدتی، مثلاً یکروز، در گردش است با حجم کالاها تیکه که در دوران است تطبیق نمیکند. پولهایی در جریانند که نمایند کالاها تیکه در گردش خارج شده ای هستند و نیز کالاها تیکه در گردشند که معادل پولی آنها در آینده نمایان میشوند. از سوی دیگر پرداختهایی که هرروز تعهد میشود و آنها تیکه هرروز موعدشان سر میرسد مقادیر بزرگی غیر قابل سنجشی هستند (۱۰۲).

پول اعتباری (۳) مستقیماً از وظیفه پول بعبابه وسیله پرداخت سرچشمه میگردد، چنانکه فته طلبهای مربوط بکالاها تیکه فروخته شده بنوبه خود بگردش در میآیند و مطالبات را بکسان دیگری منتقل میکنند. از سوی دیگر هر قدر سیستم اعتبارات بسط مییابد بهمان نسبت وظیفه پول بعبابه وسیله پرداخت نیز گسترش پیدا میکند. بعبابه وسیله پرداخت پول اشکال وجودی ویژه ای بدست میآورد که با آن اشکال در محیط معاملات بزرگ بازرگانی لانه میکند در حالیکه مسکوکات طلا و نقره بطور عمده به محیط معاملات کوچک رانده میشوند (۱۰۳).

در درجه معینی از بسط تولید کالائی، وظیفه پول بعبابه وسیله پرداخت بعباها محیط دوران کالاها

(۱۰۲) "مجموع فروشها و خریدهایی که طی یکروز معین وقوع مییابند، در مقدار پولی که همانروز در گردش است تا میزنمیکند ولی در اغلب موارد تحویل بعداً گوناگونی برات بعهده مقدار پولی میشوند که موخر از روزهای کمابیش دوری باید در جریان قرار گیرند. براتهایی که امروز امضا میشوند و اعتباراتی که امروز گشایش مییابند لازم نیست که از حیث مقدار و مجموع مبلغ یا مدت با آنها تیکه فردا یا روز بعد مورد تصدیق یا پذیرش قرار بگیرند شباهت داشته باشند. علاوه بر این بسیاری از براتها و اعتباراتی که امروز موعد آنها سر رسیده است بعباده کثیری از تعهدات، که منشاء آنها سلسله ای از تارخچه غیر معین را در بر میگیرد، صادف میشوند. بدین طریق براتهای ۱۲ ماهه، ششماهه سه ماهه و حتی مدت یکماه اغلب چنان با هم سر میرسند که حجم تعهدات موعد رسیده آنروز مشخص را بالا میرند."

(The Currency Theory Reviewed; in a Letter to the Scottish People. By a Banker in England. Edinburgh 1845, p. 29, 30 et passim
Kreditgeld, Monnaie de Credit (۳)

(۱۰۳) بعنوان مثال برای اینکه نشان دهیم تا چه اندازه پول واقعی در معاملات بازرگانی بمعنای اصلی آن کم دخالت میکند ذیلاً الگوئی از ورود پول و پرداختهای مالیانه یکی از بزرگترین تجارتخانه های لندن (سیورسون، دیلسون و شرکا (Morrison, Dillor and Co.) را میآوردیم. معاملات این تجارتخانه که در سال ۱۸۶۵ بمیلیونها لیره استرلینگ بالغ شده در اینجا بقیاس یک میلیون کوچک شده است.

بقیه در زیر نویس صفحه بعد

تجاوز میکند. پول کالای عمومی قرار دادها میگرد (۱۴). بهره مالکانه، مالیاتها و غیره از صورت جنسی نقدی تبدیل میشوند و تجربه امپراطوری روم برای وصول نقدی کلیه مالیاتها نشان میدهد که تا چه اندازه این تغییر وابسته بشرايط عام پروسه تولید است. فقرو حشمتاکی که در زمان لوشی چهاردهم دانشگیر مردم دهسالت فرانسه شده بود و بواگلیبر و مارشال و بان (۵) بلیغا بافشا^۲ آن دست زده اند تنها معلول افزایش مالیاتها نبود بلکه تبدیل مالیات جنسی نقدی را باید یکی از علل آن بشمار آورد (۱۵).

از سوی دیگر اگر در آسیا شکل جنسی بهره زمین که در عین حال رکن اساسی مالیاتها و ولتسی را تشکیل میدهد، بر پایه مناسبات تولیدی استوار است که بایکخواختی طبیعت آسایشی تجدید میشوند، این شکل پرداخت نیز بنوبه خود متقابلا در نگاهداری شکل عمیق تولید تا^۳ شرمیکند. یکی از اسرار بقسا^۴ امپراطوری ترک همین است. چنانچه بدنیال بازرگانی خارجی شی که اروپا به زاین عطا کرده است بهره جنسی زمین به بهره نقدی بدل گردد آنگاه باید فاتحه کشاورزی نمونه وار این کشور را خواند. شرايط اقتصادی محدود زندگانی کشاورزی از هم پاشیده خواهد شد.

در هر کشور رفته رفته برای پرداختها موهدهای عمومی معینی استقرار پیدا میکند. این موهدهای پرداخته صرف نظر از جریانهای ادواری دیگر تجدید تولید، تاحدی مبتنی بر شرايط طبیعی شی است که

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

دریافتهها	بلیو استرلینگ	پرداختها	بلیو استرلینگ
برائت های وصولی بانک اران و تجارت در اران	۵۲۳ ۵۹۶	برائت های قابل پرداخت در اران	۳۰۲ ۱۷۴
چک های بانک اران و غیره قابل وصول بمحض رویت	۳۵۷ ۷۱۵	چک های صادره روی بانک اران لندن	۱۱۳ ۱۷۲
اسکناس های بانک های ایالتی	۹ ۱۲۷	اسکناس های بانک انگلستان	۲۲ ۷۴۳
اسکناس های بانک انگلستان	۱۸ ۵۵۴	طلا	۹ ۴۲۷
طلا	۲۸ ۰۸۹	نقره و مس	۱ ۴۸۴
نقره و مس	۱ ۴۸۶		
دریافته های پستی	۹۳۳		
جمع کل :	۱ ۰۰۰ ۰۰۰	جمع کل :	۱ ۰۰۰ ۰۰۰

("Report from the Select Committee on the Bankacts" Juli 1858, p. LXXI).

(۱۴) "معاملات تجاری چنان تحول یافته است که بجای مبادله کالا با کالا پاهجای داد و ستد اکنون فروش و پرداخت انجام میگیرد و کلیه معاملات ۰۰۰ در این زمان بصورت معاملات پولی درآمده است."
("An Essay upon Public Credit" 3. Ed. London 1710, p. 8)

(۱۵) "پول در خیم همه چیز شده است" - "فن مالیه انبیهی شد ما است که قادر بر هنگفتی از اموال واجنا^۵ را تخریب میکند تا این حصول ضحوس را بدست آورد" - "پول بتنام نوع بشر اعلان جنگ داده است"

Boisguillebert: "Dissertation sur la nature des richesses, de l'argent et des tributs", Edition Deire "Economistes financiers Paris 1843, Tome I. p. 413, 417, 419)

(۲) پایه گذار مهندسی نظامی فرانسه واز (Sebastien Le Prestre de ... Vauban) مخالفان جدی کولبرتیسیم Colbertisme (ت ۱۶۲۲ - و ۱۷۰۷)

تولید را وابسته به تغییرات موسمی و فصلی میکند. همچنین موعدهای مزبور برداختهای را تنظیم میکنند که مستقیماً از دوران کالاها سرچشمه نمیگیرند مانند مالیات، بهره زمین و غیره. حجم پولی که برای انجام این برداختهای پراکنده در سراسر جامعه و در روزهای معینی از سال لازمست موجب بروز اختلالات اداری، ولی کاملاً سطحی، در سیستم وسایل پرداخت میگردد (۱۰۶).

از قانون سرعت جریان وسایل پرداخت چنین نتیجه میشود که در مورد کلیه برداختهای ادواری، منشا آنها هرچه باشد، حجم ضروری وسایل پرداخت با طول دوره های پرداخت نسبت مستقیم (۱۰۷) دارد. تکامل پولی مشابه وسیله پرداخت مستلزم انباشت پول برای تأمین دیون در سر موعده است. در حالیکه با پیشرفت جامعه بورژوازی کج سازی مشابه شکل مستقل تحول سپری میشود. با این پیشرفت پول اندوزی بصورت ذخیره وسایل پرداخت توسعه مییابد.

(۱۰۶) آقای کریگ Craig در برابر کمیسیون رسیدگی پارلمان در ۱۸۲۶ میگوید: «دوشنبه بانکه‌سوت pentecôte (عید نازل شدن روح القدس و حواریون) سال ۱۸۲۴ در شهر ادینبورگ چنان تقاضای بلیط بانکه شدت یافت که ساعت ۱۱ آنروز در ذخیره ماد یگریک قطعه بلیط هم نماند. مرتها کوشیدیم از بانکه های مختلف قرض کنیم ولی در هیچ جا موفقیت نیافتیم و ناچار بسیاری از معاملات در روی ورقه کاغذ slips of paper تسویه شد. معذرت که تا ساعت سه بعد از ظهر کلیه بلیط ها مجدداً به بانکه های که از آن خارج شده بود برگشت. آنها فقط از دستنی بدست دیگر گرفته بودند». با اینکس میزان متوسط گردش اسکناس در اسکاتلند بکتر از سه میلیون لیره استرلینگ بالغ میگردد، در برخی از روزهای پرداخت کلیه بلیط هایی که در دست بانکه اران موجود است یعنی قریب به ۷ میلیون لیره استرلینگ بگردش درمیآید. در این موارد اوراق بانکی فقط انجام وظیفه واحد و خاصی را بعمل میآورند و بمحض اینکه این وظیفه را انجام دادند مجدداً به بانکه های که از آنجا صادر شده اند معاودت میکنند. (چاپ دوم - لندن ۱۸۴۵، صفحه ۸۵ - حاشیه
(John Fullerton: Regulation of Currencies)

برای فهم آنچه در فوق گذشت باید افزود که در زمان نوشته فولرتون بانکه های اسکاتلند درازا سپرده چک نمیدادند بلکه فقط سند صادر میکردند.

(۱۰۷) در نسخه آلمانی کتاب که از طرف انستیتو مارکس-انگلس-لنینسکو به چاپ رسیده در این مورد چنین تذکر داده شده است: «در نسخه اصلی نسبت معکوس ذکر شده که مسلماً اشتباه تحریری است». در ترجمه فرانسوی کتاب (ترجمه ژوزف رواکه مارکس نیز در زمان حیات خود شخصاً تصحیح نموده و تجویز کسره است) نسبت مستقیم قید شده است. بنابراین جای تردید نیست که «نسبت معکوس» قید شده در نسخه اصلی آلمانی کتاب اشتباه تحریری یا چاپی است.

(۱۰۷) - در برابر این سؤال که: «اگر ضرورت اقتضا میکرد که سالیانه ۴۰ میلیون مبادله شود آیا بسراى گردش ها و چرخه های که مورد تقاضای بازرگانی است شش میلیون (طلا) کفایت مینماید یا نه؟» Petty با استنادی معمولی خود چنین جواب میدهد: «من پاسخ میگویم بلی: برای مبلغ ۴۰ میلیون / ۵۲ ۴۰ یک میلیون کفایت میکند. بشرط اینکه گردشها در چنان دواثر محدودی، مثلاً هفتگی، بچرخند، بنحوی که در مورد پیشه وران فقیر و کارگران واقع میشود، یعنی اینان روزهای شنبه پول دریافت میکنند و همان روز میبهرند. اگر معذرت موعدها بر حسب ربع سال باشند همچنانکه در نزد ما اجاره بها و مالیاتها عادتاً بدین طریق اخذ میشود، آنگاه ۱۰ میلیون لازمست. پس اگر فرض کنیم که موعدهای مختلف درآمدتی بین یک تا ۱۲ هفته باشند باید ۱۰ میلیون را به ۴۰ / ۵۲ افزود که نصف آن به ۵ میلیون بالغ میگردد و بدین طریق ۵ میلیون برای انجام معاملات کافی خواهد بود».

(William Petty: Political Anatomy of Ireland 1672 London 1691 p. 13, 14)

ج - پول جهانی

هنگامیکه پول از محیط داخلی دوران خارج شد شکلهای محلی از قبیل انداز گویقیمتها، مسکون، شمار پول و نشانه ارزش را، که در آن محیط عارض وی شده بود از دست میدهد و بصورت اصلی خود یعنی بشکل شمش فلز بهادار بر میگردد. در تجارت جهانی کالاها ارزش خویش را بنحو جهانشمول بسط میدهند. بنابراین در اینجا نیز چهره مستقل ارزشی آنها بمشابه پول جهانی در برابرشان قرار میگیرد. تنها در بازار جهانی است که پول وظیفه خویش را بطور کامل مانند کالائی انجام میدهد که شکل طبیعی آن در عین حال بلاواسطه صورت اجتماعی تحقق کار مجرد انسانی است. نحوه وجودی آن با مفهومش مطابقت پیدا میکند.

در محیط داخلی دوران تنها يك کالا میتواند مقياس ارزش گردد و بالنتیجه بمشابه پول بکار رود. در بازار جهانی مقياس دوگانه ای حکم فرماست، طلا و نقره (۱۰۸).

(۱۰۸) از اینجا میتوان بسنافت هر قانون سازی ای بی برد که بانكهای ملی را وادار میکند فقط آن فلز بهادار داری را ذخیره کنند که در داخل هر کشور وظیفه پول را انجام میدهد. بطور مثال "اشکالات ملومی" را که بانك انگلستان از این رهگذر برای خود بوجود آورد، است همه میشناسند. در باره دوره های عده تاریخی که در ارزش نسبی طلا و نقره تغییراتی بروز کرده است بکتاب "در باره انتقاد علم اقتصاد" تألیف کارل مارکس صفحه ۱۲۶ مراجعه شود.

ملحقه چاپ دوم: سر رابرت پیل Sir Robert Peel کوشید بوسیله قانون بانك Bankact سال ۱۸۴۴ این اشکال را بدین نحو بر طرف نماید که بانك انگلستان اجازه داده شود اسکناسهایی با پشتوانه شمش نقره منتشر نماید بشرط اینکه ذخیره نقره هیچگاه از ربع ذخیره طلا تجاوز نکند. ارزش نقره در این مورد از روی قیمت آن در بازار لندن (بر حسب طلا) تعیین میشود.

ملحقه چاپ چهارم: یکبار دیگر مادر دوران تغییر شد بدرباطه نسبی بین ارزش طلا و نقره واقع شده ایم. ۲۵ سال پیش نسبت ارزشی طلا بنقره = ۱۵٪ : ۱ بود ولی اکنون این نسبت تقریباً مساوی ۱ : ۲۲ است و نقره باز پیوسته نسبت بطلا تنزل میکند. این امر بطور اساسی نتیجه تحولاتی است که در شیوه تولید این دو فلز رخ داده است. در گذشته طلا را تقریباً فقط بوسیله شستن قشرها رسوبی زرخیز و آزمائیدن سنگهای طلا دار بدست میآوردند. امروز این طریقه دیگر کافی نیست و با استخراج رگه های زرخیز خود کوارتس بعقب رانده شده است. با اینکه این اسلوب را قدمای نیز میشناختند (دیودور Diodorus، بخش ۳، ۱۲-۱۴) سابقاً درجه دوم اهمیت قرار گرفته بود. از سوی دیگر نه تنها کانهای عظیمی از نقره در باختر رشته جبال روشوز Rochouses امریکا کشف شده است بلکه استخراج از این کانها و معادن نقره مکزیك در اثر استفاده از راه آهن که استعمال ماشین آلات جدید و حمل و نقل سوخت را امکان پذیر کرده، بمقادیر زیاد و با خرج کم عملی گردیده است. با وجود این بین دو فلز مزبور از لحاظ وضعی که در رگه ها دارند تفاوت فاحشی هست. طلا عموماً بطور خالص وجود دارد ولی در درون کوارتس بشکل قطعات بسیار کوچک متفرق است. بنابراین تمام آن رگه باید شکانده شود و سپس طلا را با شست و شو و یا احتضالاً بوسیله جیوه استخراج نمود. دریت میلیون گرام کوارتس اغلب بزحمت يك تا سه و بندرت از ۳۰ تا ۶۰ گرم طلا بدست میآید. اما نقره در تاخالصی است ولی بعکس بصورت سنك معدن جداگانه ای وجود دارد که جدا کردن آن از رگه نسبتاً آسان است و سنگهای مزبور اکثراً از ۴۰ تا ۹۰٪ نقره دارند و نیز نقره بمقادیر کمتری در سنگهای مس، سرب و غیره نیز دیده میشود که استخراج آن بخودی خود با صرفه است.

از این مقدمه چنین نتیجه میشود که در حالیکه کار برای تولید طلا رو با افزایش است از کار تولید نقره بعینه در زینت نویسن صفحه بعد

پول جهانی بمثابه وسیله عام پرداخت و وسیله عام خرید و مانند تجسم مطلق اجتماعی ثروت بطور عموم (Universal Wealth) بکار میرود. در مورد تسویه ترازنامه های بین المللی وظیفه پول بمثابه وسیله پرداخت برتری مییابد. از اینجا شمار سیستم مرکانتیلی یعنی شمار ترازنامه تجاری، برخاسته است (۱۹).

اما ساطلا و نقره آنگاه که تعادل عادی مبادله اجناس بین ملتهای مختلف در چاراختلال میگردد بمثابه وسیله خرید بین المللی بکار میروند. بالاخره آنجا که مسئله خرید یا پرداخت در بین نباشد بلکه انتقال ثروت از کشوری بکشور دیگر مورد نظر قرار گیرد و هنگامیکه این انتقال ثروت، خواه بسبب تقارن شرایط با زار کالا و یا بعلت هد فی که نیل بآن مطلوب است، بشکل خرید کالا میسر نباشد آنگاه طلا و نقره بمثابه ماده بقیه از زیر نویس صفحه قبل

بی اندازه کاسته شده است و این خود بطور کاملا طبیعی علت تنزل نقره را واضح میسازد. اگر قیمت نقره هم اکنون با عد ابیر مصنوعی یا لانگاهد داشته نشد بود این فرونشستن ارزش نقره بوسیله سقوط عظیم آن باز بیشتر نمایان میگردد. اما اکنون فقط قسمتی از ذخائر نقره امریکا مورد استفاده قرار گرفته اند. بنابراین باید انتظار داشت که باز تا مدت زیادی ارزش نقره به تنزل خود ادامه دهد. آنچه که باید بیشتر باین تنزل کمک نماید تقلیل نسبی تقاضای نقره در مورد اجناس مورد احتیاج و تجلی است که بجای آن اشیاء آبداده یا از آلومینیوم و غیره بکار میروند.

حالا با توجه باین مطالب میتوان درجه خیالبافی عقیده دو قلزی (Bimetallisme) را منجید که مدعی است گویایک نرخ اجباری بین المللی ممکن است قیمت نقره را تا نسبت قدیمی آن یعنی ۱۵٪ ترقی دهد. بیشتر احتمال دارد که نقره در بازار بین المللی نیز بیش از پیش خاصیت پولی خود را از دست بدهد (فردریش انگلس).

(۱۹) - مخالفین سیستم مرکانتیلی، یعنی سیستمی که تسویه مانده های ترازنامه تجاری را بطلا یا بنقره بمثابه غایت و هدف تجارت جهانی تلقی میکند، بنوع خود وظیفه پول جهانی را بهیچوجه نشناخته اند. من این مسئله را که چگونه درک نادرست از قوانین حاکم بر حجم و مسائل دوران در درک اشتباه آمیز از جریان بین المللی فلزات بهادار انعکاس مییابد، به تفصیل در مورد ریکارد و ثابت نموده ام (کتاب انتقاد - صفحه ۱۰۵) - حکم باطل وی د اثر بر اینکه: « یک ترازنامه نامساعد بازرگانی هرگز نمیتواند از چیز دیگری جز از سرریز و مسائل دوران سرچشمه گیرد. ... صد و پهل مسکوک معلول ارزان شدن آنست و این امر نتیجه ترازنامه نامساعد نیست بلکه علت آنست. نزد باربون Barbon دیده میشود که میگوید: « موازنه تجاری، اگر اصلا چنین چیزی وجود داشته باشد، علت صد و پهل از کشوری نیست بلکه صد و پهل خود ناشی از اختلاف ارزش فلزات بهادار در هر کشور است. »

(N. Barbon: A Discourse Concerning Coining etc, p. 59-60)

مک کلوج MacCulloch در کتاب خود تحت عنوان: "The Literature of Political Economy, a classified Catalogue", London 1845.

این پیشدستی ویرانست به ریکارد و میستاید ولی با دقت تمام میکوشد از کراشکال ساده لوحانه ای که که ضمن آن هنوز فرضیات سخیف currency principle نزد باربون نظا هر میکند، خودداری نماید. فقدان جنبه انتقادی و حتی عدم صداقت این کاتا لوک بویژه در بخشهای مربوط به تشریح پول بچشم میخورد زیرا در اینجا با مک کلوج مانند چسا پلسوس لرد اورستون Lord Overston (بانکدار سابق لوید Lloyd) که ویرا بنام facile princeps argenteriorum (سلطان مردم قبول پولداران) میخواند، دم می جنباند.

اجتماعی مطلق ثروت بکار میروند (۱۱۰) .

هر کشوری برای دوران بازار جهانی مانند دوران داخلی احتیاج بیک ذخیره پولی دارد . پس قسمتی از وظایف گنجینه ها از وظیفه پول به مثابه وسیله دوران و وسیله پرداخت داخلی سرچشمه میگیرد و بخش دیگر از وظیفه آن بعنوان پول جهانی ناشی میشود (۱۱۰۵) . در این نقش اخیر پول کالای واقعی ، طلا و نقره حقیقی ضرورت دارد و به همین سبب است که جیمس استوارت (۵) فرق بین طلا و نقره و جانشین های محلی آنها را در money of the world (پول جهانی بودن) فلزات مزبور توصیف میکند .

رودخانه طلا و نقره دارای جریان دوگانه ایست . از طرفی هنگامیکه از سرچشمه های خود پرا میافتد در تمام بازار جهانی نفوذ میکند و از آنجا مناطق ملی مختلف دوران به نسبت های متفاوتی آنرا میگیرند و در مجاری گردش داخلی خویش روان میسازند تا بتوانند مسکوکات طلا و نقره مستعمل و اسقاط را عوض کنند یا برای اشیا تجملی تهیه نمایند و یا آنرا بصورت دقائن محجر سازند (۱۱۱) . واسطه این حرکت نخستین عبارت از مبادله مستقیم کار ملی ای است ، که در کالاها تحقق یافته ، با کاری که در کشورهای تولید کننده طلا و نقره ، در فلزات به پدیدار انجام گردیده است . از سوی دیگر طلا و نقره دایما بین مناطق دورانی کشورهای مختلف رفت و آمد میکنند . این حرکت تابع نوسانات پیوسته نرخ مبادلات است (۱۱۲) .

در کشورهای که تولید بهر زوای تکامل یافته تراست ذخائسری که در مخازن بانکها تمرکز یافته است بحد اقلی که برای اجراء وظایف خاص آنها (۱۱۳)

- (۱۱۰) مثلا در مورد کمکها و قرضه هائی که بمنظور جنگ مورد تعهد قرار میگیرد و یا برای از سر گرفتن پرداختهای بانکها و غیره انجام میشود ، ارزش در شکل پولی خود ضرورت پیدا میکند .
- (۱۱۰۵) زینویس برای چاپ دوم - در واقع بنظر من برای اثبات اینکه مکانیسم گنج سازی بدون هیچگونه مراجعه محسوسی به دوران عمومی قادر است ، در کشورهای که اساس پول آنها فلزی است ، کلیه تعهدات بین المللی را اجرا نماید ، بهتر از فرانسه نمیتوان مثالی آورد که تا از ضربه هجوم خسارت بار بیگانه رهائی یافت با مسانی توانست در مدت ۲۷ ماه قریب ۲۰ میلیون لیره انگلیسی را که از طرف متفقین بعنوان خسارت جنگ بوی تحمیل شده بود بپردازد و حتی قسمتی از آنرا نیز نقدآ تادیه نمود بدون اینکه در دوران داخلی آن کشور محدودیت و با اختلافی روی دهد و با نرخ مبادلاتش دچار نوسانات نگرانی آوری شود " (Fullarton: Regulation of Currencies, p. 191)
- (زینویس برای چاپ چهارم - مثال بارز تردیدگری رامیتوان بازار همین کشور فرانسه آورد که با چه سهولت شکفت آوری در سالهای ۱۸۷۱/۱۸۷۲ توانست در ظرف سی ماه خسارت جنگ دیگری که ده بار بیشتر بود بپردازد و قسمت اعظم آنرا نیز بپول فلزی تادیه نمود (فردریش انگلس) .
- (*) (Stewart) Sir James D. Stewart (۱۷۱۲-۱۷۸۰) اقتصاددان انگلیسی که آموزش وی بنا بر گفته مارکس عبارت از " بیان عقلانی مرکانتی لیسم است " .
- (۱۱۱) " پول بین کشورها طبق احتیاجی که بآن دارند تقسیم میشود . . . زو پول همواره بوسیله فرآورد ها جذب میشود " لوترون کتاب سابق الذکر ص ۹۱ " De l'Intérêt Social " (Le Trogne: " معادنی که پیوسته طلا و نقره بیرون میدهند باندازه کافی حاصلخیز هستند که مقدار لازم هرملتی را تسلیم نمایند " (J. Vanderlint; Money answers etc. p. 40)
- (۱۱۲) " هر هفته نرخ مبادلات پائین و بالا میرود . در برخی ازادوار سال ترقی آنها علیه ملتی است و در مواقع دیگر همین ترقی بسودان ملت است " (N. Narbon : A Discours etc. p. 39)
- (۱۱۳) بمحض اینکه وظیفه پشتیبان برای ملیطهای بانک نیز با این وظایف مختلف ضمیمه شود ممکن است بین این وظایف برخورد خطرناکی روی دهد .

لازم است محدود میگردند. صرفنظر از پاره ای موارد استثنائی وجود ذخائری که خیلی بالاتر از حد متوسط باشند نشانه وقفه در دوران کالاها و با انقطاع جریان استحاللات آنهاست (۱۱۴) .

پایان بخش اول

(۱۱۴) " مقدار پولی که از احتیاجات ضروری تجارت داخلی تجاوز کند سرمایه مرده ایست که هیچ سودی برای کشور صاحب آن ندارد جز اینکه در بازرگانی خارجی وارد و یا از آن صادر شود ."

(John Bellers: Essays etc. p. 12)

" اما اگر پول مسکوک ما خیلی زیاد باشد چه روی خواهد داد ؟ ممکن است ما آن پولی را که اهمیت بیشتری دارد آب کنیم و از آن ظروف عالی بسازیم ، یا آنرا بصورت کالا بجائی بفرستیم که احتیاج و تقاضا برای آن کالا وجود دارد ، یا آنرا در جائیکه نرخ سود بیشتر است به تنزیل بگذاریم ."

(W. Petty: " Quantulumcunque etc. " S. 39)

" پول فقط بمنزله چربی بدن دولت است ، که اگر زیاد داشته باشد مانع تحرك آن میگردد و اگر کم داشته باشد وی را بیمار میسازد . . . همانطور که چربی حرکت عضلات را آسان میکند ، هنگام فقد آن مواد غذایی بدن غذا میدهد ، چاله و چوله های مزاحم را بر میزند و ببدن زیبائی می بخشد ، همانطور هم پول حرکات دولت را آسان میکند ، هنگام گرانی در کشور ، از خارج مواد غذایی وارد میکند ، قروض را تسویه میکند . . . همه چیز را زیبا میسازد ، و در پایان بالحن طنز آمیزی میافزاید " البته

(W. Petty: " Political Anatomy of Ireland", S. 14)

تبدیل پول ب سرمایه

۱- فرمول عمومی سرمایه

گردش کالای سرآغاز سرمایه است. تولید کالای و دوران رشد یافته کالاها یعنی بازرگانی تشکیل دهنده آن وسائط تاریخی می هستند که سرمایه در میان آن بوجود میاید. تجارت جهانی و بازار جهانی در قرن شانزدهم تاریخ زندگی جدید سرمایه را میکشایند.

در صورتیکه از محتوی مادی دوران کالای یعنی از مبادله ارزشهای مصرف مختلف چشم پوشیم و فقط اشکال اقتصادی می را که این پروسه بوجود میآورد مورد نظر قرار دهیم، انگاه پول را ب مثابه آخرین محصول این پروسه خواهیم یافت. آخرین محصول دوران کالای نخستین صورت تجلی سرمایه است.

از لحاظ تاریخی، سرمایه همه جاد را بر مالکیت ارضی بد و با شکل پول، ب مثابه دارائی نقسیدی، سرمایه تجاری و سرمایه ربائی قرار میگیرد (۱). ولی برای دریافتن این نکته که پول نخستین صورت تجلی سرمایه است نیازی ب مراجعه ب تاریخ پدایش سرمایه نیست. همین داستان همه روزه در برابر چشمان ما بازی میشود. هر سرمایه نو که وارد صحنه میشود یعنی وارد بازار (بازار کالا، بازار کار یا بازار پول) میگردد، همواره بصورت پول است، پولی که بر حسب پروسه مشخص باید ب سرمایه تبدیل شود.

نخست پول از حیث پول بودن و پول ب مثابه سرمایه تنها از جهت شکل مختلف دوران خویش با هم فرق دارند.

شکل بیواسطه گردش کالاها عبارتست از ک - پ - ک، یعنی تبدیل کالا ب پول و رجوع پول ب کالا، یا فروش برای خرید. ولی در جنب این شکل، شکل دومی را میبایم که از لحاظ ویژگی با آن یکی متفاوت است و آن عبارت از شکل پ - ک - پ است یعنی تبدیل پول ب کالا و رجوع کالا ب پول یا خرید بقصد فروش. پولی

(۱) تضاد بین قدرت مالکیت ارضی که مهمتی بر منافعات شخصی ارباب - رعیتی است و نیروی غیر مشخص پول در این دو مثل فرانسوی بطور روشن بیان شده است :

" Nulle terre sans seigneur "

(هیچ زمینی بی خداوند گار نیست)

" L'argent n'a pas de maître "

(پول ارباب ندارد)

که در حرکت خود این گردش اخیر را انجام میدهد مبدل سرمایه میشود، سرمایه میگردد و از لحاظ تخصیصی که یافته، خود از پیش سرمایه هست.

گردش پ-ک-پ رانزد یکترمود مطالعه قرارداد هم. این گردش مانند دوران ساده کالاشی دارای دو مرحله متضاد است. در مرحله نخست که عبارت از پ-ک، یعنی خرید است، پول بکالا تبدیل میشود. در مرحله دوم که ک-پ یعنی فروش است، کالا از نو بپول مبدل میگردد. ولی وحدت ایسن دو مرحله عبارت از تمام حرکت است که پول را با کالا و همین کالا را از نو با پول مبادله میکند، کالا را میخرد بمنظور اینکه آنرا دوباره بفروشد یا اگر از تفاوتهای صوری خرید و فروش چشم پوشیم، با پول کالا میخرد و با کالا پول خریداری میکند (۲). نتیجه ای که مجموع پروسه در آن حل میشود عبارتست از مبادله پول بپول یعنی پ-پ. اگر من در برابر ۱۰۰ لیره استرلینگ ۲۰۰۰ فوند پنبه بخرم و همان ۲۰۰۰ فوند پنبه را بسازم مبلغ ۱۱۰ لیره بفروشم، مالا از این راه ۱۰۰ لیره استرلینگ را با ۱۱۰ لیره استرلینگ یعنی پول را با پول مبادله کرده ام.

بدیهی است که اگر غرض از طی این پیرا هه مبادله مبلغی پول با مبلغی بهمان ارزش میبود یعنی مثلا اگر ۱۰۰ لیره استرلینگ در برابر ۱۰۰ لیره استرلینگ مبادله میشد، آنگاه پروسه دورانی پ-ک-پ بصورت جریان بیغزه و خالی از معنائی در میآید. در اینصورت شیوه اندوختگری که ۱۰۰ لیره خود را بجای آنکه دچار مخاطرات دورانی کند محکم نگاه میدارد بمراتب ساده تر و اطمینان بخش تر است. از سوی دیگر اعم از اینکه بازرگان پنبه ای را که به ۱۰۰ لیره استرلینگ خریداری کرده است به ۱۱۰ لیره استرلینگ بفروشد و یا مجبور شود آنرا در ازای ۱۰۰ لیره استرلینگ یا حتی ۵۰ لیره واگذار کند، در هر صورت پسولش حرکت ویژه و بدیهی انجام داده است که بکلی غیر از آن نوعی است که در مورد دوران ساده کالائی بوقوع میپیوندد آنچنانکه مثلا دهقانی گندم میفروشد و با پول بدست آورده لباسی میخرد.

پس باید و ویژگی اختلاف شکلی بین گردشهای پ-ک-پ و ک-پ-ک را معلوم داشت. بدین طریق در عین حال تفاوت ماهوی ای که پشت سر این اختلاف شکل کمین کرده است نمایان میشود. بدو ببینیم چه جهات مشترکی بین دو شکل وجود دارد.

هر دو گردش بهمان دو مرحله متقابل یعنی ک-پ (فروش) و پ-ک (خرید) تجزیه میشوند. در هر يك از این دو مرحله همان عوامل مادی (کالا و پول) و همچنین دو شخص باهمان نقابها شخص اقتصادی یعنی خریدار و فروشنده در برابر یکدیگر قرار دارند. هر يك از دو گردش وحدت بخشی همان مراحل متضاد است و در هر دو بار این وحدت بوسیله مداخله سه معامله کنندنده تحقق مییابد که از میان آنها یکی فقط میفروشد و دیگری تنها میخرد ولی سومی بطور متناوب میخرد و میفروشد.

با این وجود آنچه از ابتدا دو گردش ک-پ-ک و پ-ک-پ را از یکدیگر متمایز میسازد عبارت از ترتیب وارونه همان مراحل دورانی متضاد است. دوران کالائی ساده با فروش آغاز میشود و با خرید انجام میپذیرد در صورتیکه گردش پول بمتابسه سرمایه با خرید شروع میشود و بفروش ختم میگردد. در مورد اول کالا و در مورد دوم پول است که نقطه مبداء و نقطه انتهای حرکت را تشکیل میدهد. واسطه حرکت جمعی، در شکل نخست، پول است و در شکل دیگر بعکس کالاست.

در گردش ک-پ-ک مالا پول بکالائی تبدیل میشود که بمتابسه ارزش صرف بکار میرود. بنابراین پول بطور قطعی خرج شده است. در شکل عکس آن، پ-ک-پ، بعکس خریدار پول را از آنجهت خرج میکند که بتواند از نو بمتابسه فروشنده پول بچنگ آورد. وی بهنگام خرید کالا پول بجریان میریزد تا مگر

(۲) "با پول کالا میخرند و با کالا پول خریداری میکنند". (مرسیه دولا ریور: "نظام طبیعی و اصلی اجتماعات سیاسی" ص ۵۴۲. Mercier de la Rivière: "L'ordre naturel et essentiel des sociétés politiques", p. 543)

دوباره بوسیله فروش کالا آنرا از گردش بیرون کشد. او پول را فقط با این حساب موزیانه از خود جدا میکند که دوباره آنرا بتصرف خویش درآورد. بنابراین پول فقط پیش پرداخت شده است (۳).
 در شکل ک-پ-ک، همان مسکوک دوباره جابجا میشود. فروشندگانه آنرا از خریدار در یافت میکند و از نو آنرا بفروشنده دیگری میسپارد. مجموع پروسه ای که با دریافت پول بجای کالا آغاز میشود پس پرداخت پول درازا کالای انجام میدهد. بعکس در شکل پ-ک-پ نه همان مسکوک بلکه همان کالا است که دوباره تغییر جامد دهد. خریدار کالا را از دست فروشنده میستاند و بدست خریدار دیگری میسپارد. همچنانکه در مورد دوران کالای ساده دوباره تغییر جای همان مسکوک موجب انتقال قطعی پول از دست بدست دیگری گردد، در اینجا نیز دوباره تغییر جای همان کالا موجب برگشت پول بسوی مبدأ حرکتش میشود.

برگشت پول بمبدأ حرکت خود بسته بآن نیست که کالا گرانترا از آنچه خریده شده بفروش رفته باشد. این حالت تنها در مقدار مبلغ پولی که برمیگردد موثر است. پدیده برگشت خود هنگامی بوقوع میپیوندد که کالای خریداری شده از نو بفروش رفته باشد و بنابراین دور پ-ک-پ بطور کامل طی شده باشد. پس تفاوت محسوس و قابل لمس بین دوران پول بمثابه سرمایه و دوران آن بمثابه پول ساده وجود دارد.
 بمحض اینکه پول حاصل از فروش کالای از نو صرف خرید کالای دیگری گردد دور ک-پ-ک بطور کامل طی شده است. اگر با وجود این باز پول بسوی نقطه خروج خویش جریان یابد، این فقط بوسیله از سر گرفتن یا تکرار تمام دور میسر خواهد بود. اگر من یک چارک گندم را بمبلغ سه لیره استرلینگ فروختم و با این سه لیره لباس خریداری کردم آن پول از لحاظ من بطور قطع خرج شده است و دیگر بهیچوجه با من ارتباطی ندارد. آن پول از آن لباس فروش گردیده است. حالا اگر من دوباره یک چارک گندم بفروشم پول از نو بسوی من روان میشود ولی نه بسبب معامله اول بلکه تنها در نتیجه تکرار معامله. بمحض اینکه معامله دوم را انجام رساندم و از نو چیزی خریدم مجدداً پول از من دور خواهد شد. پس در گردش ک-پ-ک خرج پول بهیچوجه ارتباطی با بازگشت آن ندارد. در پ-ک-پ بعکس برگشت پول بانحوه خرج شدن آن بستگی دارد بدون این برگشت عمل بهمدفترسیده یا اینکه پروسه بریده است و هنوز ناتمام، زیرا مرحله دوم پستی، فروشی که مکمل و انجام دهنده خرید است وجود ندارد.
 دور ک-پ-ک از مبدأ کالای آغاز میشود و در انتهای آن نیز کالای دیگری است که خود از دوران خارج میشود و در محیط مصرف میافتد. بنابراین هدف غائی آن مصرف، برآوردن حوائج و دریک کلمه ارزش مصرف است و پس دور پ-ک-پ بعکس از نقطه عنایت با پول آغاز میشود و سرانجام بهمان نقطه برمیگردد. پس علت محرکه و هدف جازم آن ارزش مبادله بخودی خود است.
 در دوران ساده دو منتهای دور دارای شکل اقتصادی واحدی است. هر دو طرف کالا هستند و هر دو نیز کالاهائی با مقدار ارزشی یکسانند. ولی از لحاظ کیفی ارزشهای مصرف متفاوتی هستند مانند گندم و لباس. مبادله محصولات و تبادل مواد مختلفی که در آنها کار اجتماعی نمایش یافته است در این مورد محتوی حرکت را تشکیل میدهند. اما در مورد گردش پ-ک-پ چه میگردد؟
 این گردش در نظر اول بی محتوی جلوه میکند زیرا جنبه هماگوشی (توتولوری) دارد. هر دو سر دور

(۳) هنگامیکه چیزی از آنجهت خریداری میشود که از نو بفروش رود، مبلغی که بدین منظور بکار رفته پول پیش پرداخته خوانده میشود. اگر شئی مزبور برای آن خریداری نشده است که از نو بفروش رود، در انصورت میتوان مبلغ نامبرده را خرج شده بشمار آورد. (جیمس استوارت، مجموعه آثار و غیره. چاپ لندن ۱۸۰۱، جلد یکم، صفحه ۲۷۴).

(James Steuart: "Works etc." edited by General Sir James Steuart, his son, London, 1805, V. I. p. 274)

دارای شکل اقتصادی یکسانی است. پول در هر دو سو قرار گرفته است و بنابراین ارزشهای صرف که از لحاظ کیفیت متفاوت باشند، وجود ندارند زیرا پول چهره دگرسان شده کالاهاست که در درون آن ارزشهای صرف ویژه کالاها خاموشی یافته است. ماده لایه استرلینگ با پنبه و سپس باز ماده له همین پنبه با یکصد لیره استرلینگ، یعنی معاوضه پول از راه غیر مستقیم با پول، معاوضه چیزی با همان چیز، صلی خالی از هدف و بیفایده بنظر میرسد (۴).

آنچه بلخی پول را از مبلغ دیگری پول متفاوت میسازد فقط مقدار آنست. بنابراین محتوی پرومیس - پ - ک - پ بهیچوجه مرهون اختلاف کیفی بین قطبین آن نیست - زیرا هر دو سر آن پول است - بلکه این مفهوم فقط مرهون اختلاف کمی آید و است. سرانجام پیش از آنچه بدو درد روان ریخته شده بود پول از آن بیرون کشیده میشود. پنبه ای که به صد لیره استرلینگ خریداری شده بود مثلاً از نو به مبلغ ۱۰۰ + ۱۰ لیره استرلینگ یا ۱۱۰ لیره فروخته میشود. پس شکل کامل این پروسه چنین است:

پ - ک - پ که در آن پ = پ + ز پ یعنی مساوی است با پول پیش پرداخت شده با اضافه یک زائد - من این زائد با فرضی نسبت با ارزش بدوی را اضافه ارزشی (Surplus-Value) مینامم. بنابراین ارزشی که بدو ریخته شده است نه تنها درد روان حفظ میشود بلکه ضمن گردش مقدار ارزشی خود را تغییر میدهد، اضافه ارزشی بخود میافزاید یا به عبارت دیگر ارزشی افزا میگردد. و همین حرکت آنرا به سرمایه تبدیل میکند.

(۴) مرسیه دولایر *Mercier de la Rivière* به مرکانتی لیست ها بانگ میزند: پول را با پول ماده نمیکند (کتاب نظام طبیعی و غیره صفحه ۴۸۶). در کتابی که با کاردانی حرفه ای از "بازرگانی" و "احتکار" بحث میکند چنین میتوان خواند: هر تجارت عبارت از ماده اشیا مختلف النوع است و درست از همین اختلاف است که بهره سرچشمه میگرد (برای تاجر؟). ماده له یک فوندان با یک فوندان ۰۰۰ هیچ سودی بهار نمیآورد. ۰۰۰ و همین امر است که تفاوت ستاز تجارت را با قمار، که تنها ماده له پول در مقابل پول است، روشن میسازد.

(Th. Cerbet: "An Inquiry into the Causes and Modes of the Wealth of Individuals; or the Principles of Trade and Speculation explained," London 1841, p. 5)

با اینکه گویت متوجه نیست که پ - پ یعنی ماده له پول با پول تنها شکل تمیز دهنده دوران سرمایه تجاری نیست بلکه شکل گردش سرمایه است ولی لا اقل تا این حد قبول دارد که این شکل نوع ویژه ای از بازرگانی، یعنی احتکار (اسپکولاسیون) با قمار مشترک است. ولی پس از آن مک کلچ *Mac Culloch* و در مقابل *Mac Culloch* میرسد و در میباید که خرید برای فروش خود اسپکولاسیونی است و بنابراین تفاوت بین اسپکولاسیون و تجارت از بین میرود. "هر معامله ای که بوسیله آن شخص جنسی میخورد تا آنرا مجدداً بفروشد در واقع خود اسپکولاسیونی است".

(*Mac Culloch: A Dictionnary practical etc. of Commerce. London 1847, p. 1009*)

پینتو *Pinto*، این پیندار (Pindaro شاعر غزل سرای معروف یونان م) بورس آمستردام بی اندازه ساده لوحتر است که میگوید: تجارت قماری است. (این جمله را از لاک *Locke* قرض کرده است) و از گدایان نمیتوان چیزی برد. اگر بنا باشد بتوان برای مدت طولانی همه چیز را از هر کس برد ناچار باید قسمت اعظم برد را دوباره با میل و رضا پس داد تا بازی را بتوان از سر گرفت.

(*Pinto: "Traité de la circulation et du Crédit." Amsterdam, 1771, p. 231.*)

البته ممکن است که در ک - پ - ک نیز دو سر آن که ک ک است، مثلا گندم و لباس، مقادیر ارزشی ای باشند که از لحاظ کمی مختلفند. ممکن است که دهقان گندم خود را بالاتر از ارزش آن بفروشد و یا لباس را پائین تر از ارزشش خریداری نماید. و نیز بنوبه خود امکان دارد که لباس فروش کلاه سر او گذاشته باشد. ولی این قبیل تفاوت ارزشی در مورد خود این شکل از دوران کاملا تصادفی است. در این شکل دوران، برخلاف پ - ک - پ، با معادل بودن دو جهت (مثلا گندم و لباس) معنی و مفهوم آن از بین نمیرود. بعکس در این مورد تساوی ارزشی طرفین شرط سرعادی آنست.

حد و هدف تکرار یا تجدید فروش برای خرید، مانند خود پروسه، در جهت غائی ای خارج از آن قرارداد که عبارت از مصرف و رفع احتیاجات معین است. بعکس در مورد خرید به منظور فروش آغاز و انجام یکی است، پول است و ارزش مبادله است و از همین جا است که حرکت مزبور پایان ندارد.

درست است که پ تبدیل به پ + ز پ شده و یکصد لیره استرلینگ بدل به ۱۰۰ + ۱۰۰ لیره است. اما اگر صرفا از لحاظ کیفیت توجه شود ۱۱۰ لیره استرلینگ با یکصد لیره استرلینگ تفاوتی ندارد زیرا هر دو پولند. و اگر از جهت کمیت مورد نظر قرار گیرد ۱۱۰ لیره استرلینگ مبلغ ارزشی محدودی است مانند ۱۰۰ لیره استرلینگ. اگر ۱۱۰ لیره مزبور بصورت پول خرج شود نقش خود را از دست میدهد و دیگر سرمایه نیست. و اگر از گردش بیرون کشیده شود بصورت گنج محجر میگردد و باندازه پشمیزی هم زیاده نخواهد شد ولو اینکه تاریخ قیامت سر جای خود بماند. ولی بحض اینکه قرار میشود که ارزش ارزش افزا گردد برای ۱۱۰ لیره همان احتیاج ارزش افزائی احساس میشود که برای ۱۰۰ لیره استرلینگ زیرا هر دو بهائهای محدودی از ارزش مبادله هستند، و بنا بر این هر دو این وظیفه را عهده دارند که وسیله افزایش مقدار، خویشتن را به ثروت مطلق نزدیک کنند. در واقع برای یک لحظه ارزش ۱۰۰ لیره ای پیش ریخته از اضافه ارزش ۱۰ لیره ای که در دوران با و افزوده شده است متمایز میشود ولی بلافاصله این تفاوت را از دست میدهد. اینطور نیست که در پایان پروسه از یک طرف ارزش بدوی یعنی ۱۰۰ لیره و از سوی دیگر اضافه ارزش ۱۰ لیره ای بیرون آید. آنچه حاصل میشود عبارت از ارزشی است بمبلغ ۱۱۰ لیره استرلینگ که برای آغاز پروسه ارزش افزائی عینا در همان شکل مناسبی قرارداد کرده ۱۰۰ لیره بدوی قرارداد است. در پایان حرکت مانند آغاز آن باز پول بیرون میآید (۵). بنا بر این پایان هر دوری که ضمن آن خرید برای فروش انجام میگردد، بخودی خود آغاز دور جدیدی را بوجود میآورد. دوران ساده کالا، فروش برای خرید، بهشابه وسیله ای برای مقصود نهائی می است که خارج از دوران واقع شده است و آن عبارت از تعلق ارزشهای مصرف، ارضا، حوائج است. ولی بعکس گردش پول بهشابه سرمایه، خود مقصود بلافاصله است زیرا ارزش افزائی ارزش فقط در دوران این حرکت دائما تجدید یافته انجام پذیر است. پس حرکت سرمایه نسامحدود است (۶).

(۵) " سرمایه تقسیم میشود ۰۰۰ به سرمایه بدوی و نفع یعنی زائده سرمایه ۰۰۰ با اینکه خود عمل بلافاصله این نفع را سرمایه تبدیل میکنند و با آن در جریان قرار میگیرد." (فردریش انگلس :

"Umriss zu einer Kritik der Nationalökonomie" in " Deutsch-Französische Jahrbücher", Herausgegeben von Arnold Ruge und Karl Marx. Paris 1844, S. 99)

(۶) ارسطو اکونومیک را در مقابل خرماتیستیک Chrematistique میگذارد و اکونومیک را مبدأ حرکت خود قرار میدهد. تا آنجا که اکونومیک عبارت از فن تعلق است به تهیه خواسته هائی که برای زندگی ضرر و برای خانه و دولت مفید است محدود میگردد. ثروت حقیقی عبارت از این قبیل ارزشهای مصرف است زیرا مقدار این نوع از تعلق که برای کاروائی در زندگی کافی است نامحدود نیست. اما نوع دیگری از بقیه در زیر نویس منقذ شد

دارنده پول به مثابه عاملی از شعور، این حرکت، سرمایه دار میشود. شخصیت وی یا بهتر بگوئیم جیب او هدایا حرکت و نقطه رجعت پول است. محتوای معنی این دوران یعنی ارزش افزایی ارزش هدف ذهنی اوست و تا هنگامیکه یگانه جهت محرکه معاملات وی فقط تملك روز افزون ثروت مجراست، وی به مثابه سرمایه سرمایه دار یا سرمایه ای عمل میکند که شخصیت یافته و دارای اراده و شعور است. پس هرگز نباید ارزش صرف را هدف مستقیم سرمایه داران تلقی نمود (۷). و نیز هدف مزبور عبارت از نفع واحد و منفردی نیست، بلکه تنها حرکت بدون انقطاع نفع مقصود است (۸). این انگیزه مطلق تعول، این شهرت شکار

بقیه از زینت همین صفحه قبل

فن تملك هست که مرجحاً و بد رستی خرماتی ستیک نامید، میشود و طبق آن برای ثروت و تملك وجود هیچگونه حد و مرزی بنظر نمیرسد. تجارت کالا لفظ یونانی کا په لیکه Kapaliké از لحاظ لفظی بمعنای خرده فروشی، و کاسبی است و ارسطو این اصطلاح را از آن جهت بکار میبرد که در این شکل، ارزش صرف برتری دارد) ماهیتاً جزء فن خرده مائستیک نیست زیرا در این مورد مبادله فقط بر سر آنچیزی است که برای خود آنان (فروشنده و خریدار) لازم است. سپس ارسطو تحقیق خود را بسط میدهد و میگوید بهمین سبب است که شکل ابتدائی تجارت کالا معاوضه جنس با جنس بود، ولی در نتیجه گسترش آن، پدیدایش پول ضرورت یافته است. با کشف پول معاوضه جنس به جنس ضرورتاً به (کا په لیکه)، به تجارت کالا ضجر شد و این تجارت نیز در تضاد با جهت اولیه خویش به خرده ماتی ستیک یعنی بفن پول در آری بدل گردید. تفاوت خرده ماتی ستیک با اکونومیک در اینست که برای خرده ماتی ستیک دوران سرچشمه ثروت است و چنین بنظر میرسد که وی بدین پول میبرد زیرا پول آغاز و انجام این نوع مبادله است. بهمین سبب برای آن ثروتی که خرده ماتی ستیک میجوید پایان وحدی نیست. همچنین هر قتی که هدفش، نه به مثابه وسیله بلکه بمعنای مقصود غائی تلقی شود، در طلب خویش نامحدود است زیرا وی میگوید خوشبختن را بیش از پیش به هدف نزدیک کند در صورتیکه قوتی که فقط وسیله بودن را هدف خویش قرار داده اند نامحدود نیستند زیرا نفس هدف، خود حدی برای آنها تعیین میکند. چنین است که برای هدف خرده ماتی ستیک نیز حد و مرزی وجود ندارد زیرا هدفش تماماً مطلق است. اما اکونومیک برخلاف خرده ماتی ستیک محدود است. . . . مقصود اولی چیزی است که با پول متفاوت است در صورتیکه مقصود دومی افزایش خود پول است. . . . اختلاط این دو شکل که بهم در میآمیزند، برخیزا برانداشته است که نگاهداری و افزایش به نهایت پول را هدف غائی اکونومیک بیانکارند.

(ارسطو: در باره جمهوریت De Republica چاپ Bekker کتاب اول - فصل هشتم و نهم و بعد)

تذکره مترجم: مصنف کا پیتال در برابر کلیه نقل قولهای که از ارسطو کرده متن یونانی آنرا نیز ذکر نموده است. چون با وساطتی که اکنون ترجمه سرمایه به چاپ میرسد امکان نقل متون یونانی وجود ندارد و از سوی دیگر آوردن جمله ها با خط یونانی برای خواننده ایرانی تجمل زایدی بنظر میرسد در اینجا فقط بذکر ترجمه فارسی آن نقل قولها اکتفا شد. بدیهی است در صورتیکه چاپ کاملی از کتاب کا پیتال در آینده میسر گردد لازمست که این متن ها عیناً به زبان و خط یونانی تید شود.

(۷) کالاها (اینجا بمعنای ارزشهای صرف) هدف جازم سرمایه داری که بمعاملات میبرد از نیستند. . . . هدف جازم وی پول است. (Th. Chalmers: "On Political Economy etc."

چاپ دوم. لندن ۱۸۲ صفحه ۱۱۵-۱۱۱)

(۸) اگر بازرگان فایده ای را که بدست آورده است تلفی با هیچ میسازد برای آنست که نظرش همواره

مضطرب بنفع آینده است (A. Genevesi: "Lezioni di Economia Civile" (1769) چاپ اقتصاد یون ایتالیائی تألیف کوستودی Custodi بخش جدید، جلد ۸، صفحه ۱۲۹)

ارزش (۹) بهین سرمایه دار و گنج ساز مشترك است اما درحالیكه گنج ساز فقط سرمایه دار د یوانه ایسته سرمایه دار گنج ساز عاقلی است.

افزایش بیکران ارزش را كه گنج ساز میجوید و آنرا درر هاندن پول از آسیب دوران جستجو میکند (۱۰) سرمایه دار كه فاقلتر است، از راه رها ساختن بی دریغی پول در دوران بدست میآورد (۱۰۸).

اشكال مستقل، اشكال پولی می که ارزش کالاها در دوران ساده بخود میگیرند فقط واسطه مبادله کالاها هستند و در نتیجه نهائی حرکت ناپدید میگردند. بعکس در دوران پ-ك-پ، کالا و پول هر دو فقط مانند صور وجودی مختلف خود ارزش عمل میکنند كه پول صورت عام و کالا صورت ویژه آن، با عبارت دیگر فقط صورت وجودی مستور است (۱۱). ارزش همواره از شكلی به شكلی دیگر میگذرد و اینكه خوشترن را طسی این حرکت كم كند و بدین طریق بموضوع (۱۲) خود كاری مبدل میشود. اکنون اگر صورتهای پدیدهای خاصی كه ارزش ارزش افزا در جریان زندگی خویش متوالیا بدست میآورد تشبیه گردد آنگاه این نکات روشن میشود: سرمایه پول است، سرمایه کالا است (۱۲).

ولی اینجاد رواقع ارزش موضوع پروسه ای قرار میگیرد، كه در دوران آن با تبادل مستر اشكال پول و کالا، مقدار خود ارزش تغییر میکند، بمشابه اضافه ارزش از خودش بمشابه ارزش بدوی جدا میشود و خود بخود ارزش افزا میگردد. زیرا حرکتی كه بوسیله آن ارزش، اضافه ارزش كسب میکند، حرکت خود ارزشی و ارزش افزائی خود اوست و بنابراین خود - ارزش زائی است. وی این خاصیت حرامیز ارزش افزائی را از آنجا بدست آورده كه خود ارزش است. وی بچه میکند و یا لااقل تخم طلائی میگذارد.

(۹) "شبهت ارضائش دنی نفع، جوع لعنتی طلا (auri sacra fames) همواره مشخص سرمایه دار است" (Mac Culloch: The Principles of Political Economy.

لندن ۱۸۳۰ صفحه ۱۷۹)

بدیهی است این اظهار نظر مانع از آن نیست كه همین ماك كلوج و امثال وی در مورد اشكالات طسی مثلا هنگامیكه بحث بر سر اضافه تولید است، همین سرمایه دار را به بزرگوای نمیکنند كند كه فقط به ارزش صرف میرسد از دحتی جوع غول آسائی برای كفش و كلاه و تخم مرغ و پنجه و سایر اقلام بسیار خودمانی ارزش صرف گریه انگیز می شود.

(۱۰) فعل یونانی (sôseîn) بمعنای ر هاندن و نجات دادن یکی از شیوه های بیان ویژه یونانیها برای گنج سازی و زراوندوی است. مصدر انگلیسی to save نیز در همین حال بمعنای ر هاندن و پس انداز کردن است.

(۱۰۸) "آن بهینهایی را كه اشیا در سیر صعودی بدست میآورند در حرکت دورانی دارا میشوند.

(گالیانی: درباره پول صفحه ۱۵۶ (Galvani: "Della Moneta" P. 156

(۱۱) "ماده سرمایه ساز نیست بلکه ارزش ماده است كه سرمایه میسازد."

(J.B.Say: "Traité d'Economie Politique", 3ème édition. Paris 1817.

ژان باتیست سه: دوره علم اقتصاد. چاپ سوم. پاریس ۱۸۱۷. جلد دوم ص ۴۲۹ T.II. P. 429

(۱۲) موضوع در مفهوم منطقی كلمه در برابر محمول: Subjekt, sujet

(۱۲) "وسیله دورانی (Currency) كه بمنظور تولیدی بكار میرود سرمایه است.

(Macleod: "The Theory and Practice of Banking." London 1855. Vol.

I. ch. I. P.55 (ماك لود: تئوری و عمل بانكداری. لندن ۱۸۵۵)

"سرمایه کالا است." (James Mill: "Elements of Political Economy", London

1821. P. 74.

جیمس میل: دوره مختصری از علم اقتصاد. لندن ۱۸۲۱. صفحه ۷۴)

ارزش مشابه موضوع اساسی چنین پروسه ای که در روش وی شکل پولی و شکل کالایی را گاهی جذب و زماناً دفع میکند ولی خوبستن راضی این تغییرات نگاه میدارد و بسط میدهد، پیش از هر چیز احتیاج بشکل مستقلی دارد تا بوسیله آن بتوان یکی بودن وی را با خودش بالمعاينه دید. و این شکل را ارزش تمهیدار پول بدست میآورد. به همین سبب پول مبادا^{۱۰} و انتهای هر پروسه ارزش افزائی است. بدو ۱۰۰ لیره استرلینگ بود و اکنون ۱۱۰ لیره شده است و غیره. ولی خود پول در اینجا فقط بمشابه يك شکل ارزش تلقی میشود زیرا ارزش دارای شکل و گانه ایست. بدون پذیرفتن شکل کالایی پول سرمایه نمیشود. پس پول در اینجا برخلاف مورد گنج سازی یا کالا از در ستیزه وارد نمیشود. سرمایه دار میداند که همیشه کالاها، هر قدر پدید بنظر رسند و بدبو باشند، روحاً و حقیقتاً پول و معنا پیدا میکنند و این خسته شده ای هستند و به همین سبب برای اینکه از پول بتوان پول بیشتری درآورد وسیله معجزه آسائی بشمار میروند.

اگر در مورد دوران ساده، ارزش کالاها در برابر ارزش مصرف آنها، در بهترین حالات، شکستل مستقل پولی بخود میگیرد، در اینجا ارزش ناگهان مانند جوهر تحول و خود بخود متحرکی جلوه میکند که برای وی کالا و پول هردو فقط شکلند. از اینهم بالاتر. بجای آنکه معرف مناسبات کالایی باشد میتوان گفت که اکنون ارزش با خود بنفسه مناسبات خصوصی برقرار میکند. بمشابه ارزش بدوی وی از خودش بمشابه اضافه ارزش متمایز میگردد، همچنانکه خداوند پدر (P) بمشابه خداوند پسر (S) از خویش متفاوت میشود. با اینکه هردو هم هستند و در واقع يك شخصیت را تشکیل میدهند. به همین سبب تمهید بوسیله اضافه ارزش ۱۰ لیره ایست که ۱۰۰ لیره^{۱۱} پیش برداخته سرمایه میشود و محض اینکه چنین شد، یعنی پسر و بوسیله پسر پدر نیز بدست آمد، این تفاوت از نو ناپدید میشود و هر دو در ۱۱۰ لیره استرلینگ یگانگی مییابند.

چنین است که ارزش، ارزش خود تاز و پول پیش تاز میشود و از اینرو سرمایه میگردد. ارزش از دوران بیرون میآید و از نو با آنجا بر میگردد، خود را در آنجا نگاه میدارد و در میان آن چند برابر میشود، با مفیدار بزرگتر از آنجا باز میگردد و دائماً از نو همین جریان را از سر میگیرد (۱۳). پ-پ، یعنی پولی که پول میزاید - money which begets money - اینست توصیف سرمایه از زبان نخستین مترجمین آن که مرکانتی لست ها هستند.

چنین بنظر میرسد که خرید برای فروش یا دقیقتر بگوئیم خرید برای گرانتر فروختن، پ-ك - په قطع شکلی است که بنوعی از سرمایه، بمسرمایه تجاری، منحصر است. ولی سرمایه صنعتی نیز عبارت از پولی است که بکالا تبدیل میشود و بوسیله فروش کالا از نو تبدیل بمبلغ بیشتری پول میگردد. اعطالی که در فاصله بین خرید و فروش خارج از محیط دوران انجام میشود، بهیچوجه تغییری در شکل این حرکت نمیدهند. و بالاخره در مورد سرمایه ریائی، دوران پ-ك - په بصورت کوتاه شده و نتیجه بلاواسطه آن و بعبارت دیگر بسا سبکی موجزدیده میشود یعنی بصورت ك-ك، بصورت پولی که مساوی با پولی بیشتر و ارزشی که بزرگتر از خود اوست.

پس در واقع پ-ك - په فرمول عام سرمایه است هم آنچنانکه بلا واسطه در محیط دوران دیده میشود.

(۱۲) اشاره به توضیح تثلیث در مذهب مسیح است که آب و ایمن و روح القدس در عین اینکه از یکدیگر متمایزند یکی هستند یا به تعبیر هاتف اصفهانی:

"در سه آئینه شاهد ازلی برده از روی تابناک افکند"

(۱۳) "سرمایه ۰۰۰ ارزشی است که مستعرا چند برابر میشود"

Sismondí: "Nouveaux principes de l'Economie Politique" Paris 1819. T. I. P. 88 - 89

(سیسموندی: اصول جدید علم اقتصاد. پاریس ۱۸۱۹. جلد اول صفحات ۸۸ و ۸۹)

شکل کردنی که در درون آن پول ب سرمایه قلب میشود ناقص همه قوانینی است که تاکنون در بساره ماهیت کالا، ارزش، پول و خود دوران بیان شده است. آنچه شکل زهر را از دوران ساده متمایز میسازد ترتیب معکوس توالی همان دو پروسه متقابل یعنی فروش و خرید است. ولی چگونه این تفاوت کاملاً صوری میتواند در ماهیت این پروسه چنین تغییر محاسباتی بدهد؟

علاوه بر این، معکوس شدن مراحل فقط برای بنی از سه دوست سود اگر، که باید یک معامله میکنند، وجود دارد. من مانند یک سرمایه دار از الف کالای مخرم و سپس آنرا به ب میفروشم در حالیکه ب با کالای ساده کالای به ب میفروشم و از الف کالای خریداری میکنم. این تفاوت برای د و سود اگر الف و ب وجود ندارد. آنها فقط بمثابة خریدار و فروشنده وارد معامله میشوند. در برابر آنها هر بار من بمثابة پولدار ساده یا مانند صاحب کالای عادی، خریدار یا فروشنده، قرار میگیرم و در واقع در هر دو سلسله معامله من با شخصی فقط بمثابة خریدار و یا شخص دیگری بمثابة فروشنده مواجه هستم، در برابر یکی مانند پول و در مقابل دیگری مانند کالای قرار میگیرم. برای هیچکدام از آنها من نه سرمایه تلقی می شوم نه سرمایه دار یا نماینده چیزی که مدن است بیش از پول و کالا باشد و یا بتواند تا شیری خارج از پول یا کالا اعمال نماید. برای من خریدی که از الف و فروشی که به ب کرده ام سلسله واحدی را تشکیل میدهند و لسی همبستگی بین این دو معامله فقط برای من وجود دارد و پس الف بهیچوجه نگران معامله من با ب نیست چنانکه ب علقه ای با معامله من با الف ندارد. اگر من کوشش می کردم با نشانشان دهم که با معکوس ساختن ترتیب سلسله معاملات چه شایستگی ویژه ای بریز داده ام آنها بمن ثابت میکردند که من در باره نفس ترتیب سلسله معاملات در اشتباهم و مجموع معامله از خرید آغاز نشد و بفروش خاتمه نیافته بلکه بعکس با فروشی شروع شده و با خرید پایان یافته است. در واقع نخستین عمل من یعنی خرید از نقطه نظر الف فروش و دومین عمل من یعنی فروش، از نقطه نظر ب خرید بوده است. حالا اگر الف و ب ناراضی باشند خواهند گفت که همه این ترتیب توالی مراحل زائد و حقه باقی بوده است. و از این پس الف کالا را مستقیماً به ب خواهد فروخت و ب نیز مستقیماً از الف خریداری خواهد نمود. در این صورت مجموع معامله بیک عمل یکجانبه دوران عادی کالاهای تولید میگردد، یعنی فروش ساده از نقطه نظر الف و خرید ساده از دیدگاه ب. بنابراین دیده میشود که با معکوس ساختن ترتیب توالی مراحل از محیط دوران ساده کالاهای بیرون نیامده ایم و ناچار برای مطالعه این مطلب باقی میماند که آیا بنا بر ماهیت خود است که دوران ارزش افزائی ارزشهای وارد در محیط خوش و تشکیل اضافه ارزش را ممکن میسازد یا نه.

اکنون پروسه دوران یاد رشتگی مورد نظر قرار دهیم که فقط بصورت مبادله کالاها نموده میشود. این همواره در مواردی پیش میاید که دو دارند کالا از یکدیگر کالا میخرند و توازنات مطالبات پولی متقابل آنها در سر مود بهم در میشود. پول در اینجا فقط بمثابة شمار پول یا وسیله محاسبه بکار میرود برای اینکه ارزش کالاهای در بهای آنها بیان نماید ولی در برابر کالاهای بصورت مادی خود قرار نمیگیرد. بدیهی است تا آنجا که صحبت بر سر ارزش صرف است هر دو مبادله کننده میتوانند برد داشته باشند. هر دو نفر کالاهایی را که برایشان بیاید است از سر خود باز میکنند و کالاهایی بدست میآورند که از جهت صرف مورد احتیاج آنهاست. ولی این فایده ممکن است منحصر بموردی که ذکر شد نباشد. الف ته شراب میفروشد و گندم میخرد شاید بعضی از آنچه دهقان گندم فروش ب میتواند در زمان کار واحد شراب بیاندازد، شراب تولید میکند و دهقان گندم کار ب شاید بعضی از آنچه دهقان شرابساز الف در زمان کار یکسان میتواند گندم تولید کند، گندم بدست میآورد.

پس گندم و شرابی که الف و ب بدست میآورند بعضی از آن خود است که در صورت نبودن مبادله هر یک از آنها و میبایست برای خود شراب و گندم تولید نماید. بنابراین تا آنجا که صحبت بر سر ارزش صرف

است میتوان گفت که : « مبادله عبارت از معامله ایست که بوسیله آن هر دو طرف برنده اند » (۱۴). ولی در مورد ارزش مبادله مطلب دیگری است. « کسی که شراب بسیار دارد ولی اصلاً گندم ندارد یا شخص دیگری که گندم بسیار دارد و اصلاً شراب ندارد داد و ستد میکند : بین آنها مبادله ای با ارزش ۵۰ از گندم در برابر ارزشی ۵۰ از شراب سرمیگیرد. این مبادله برای هیچیک از آنان از یاد ثروت نیست زیرا هر یک از آنها قبل از مبادله دارای ارزشی برابر با آنچه بدین وسیله بدست آورده بوده است » (۱۵). اینکه پول بمثابة وسیله دوان، بین کالاها واسطه باشد و بدین طریق عمل خرید و فروش بطور محسوس از هم جدا گردند، تغییری در خود مسئله نمیدهد (۱۶). پیش از آنکه کالاها وارد گردش شوند ارزش آنها در بهاشان بیان شده است، بنابراین ارزش شرط دوران است نه نتیجه آن (۱۷).

اگر بنحوی انتزاعی مسئله را مورد وقت قرار دهیم یعنی از تصادفاتی که به هیچوجه ناشی از قوانین ذاتی دوران نیستند صرف نظر نماییم، آنگاه دوران کالاها بغیر از جانشین شدن ارزش صرفی بجای ارزش صرف دیگر، جز استحاله، جز تغییر شکل ساده کالا، هیچ اتفاقی دیگری نمیدهد. همواره همان ارزش یعنی همان مقدار از کار اجتماعی شهبیت یافته در دست همان صاحب کالاهای میماند، بدو بصورت کالای خودش، سپس در جبهه پولی که دوران تغییر شکل یافته و بالاخره در کالائی که از نو پول در آن مستحیل گردیده است. این دگرسانی به هیچوجه تغییری در مقدار ارزشی نمیدهد. ولی تشبیهات تغییری که در این پروسه عارض ارزش کالا میگردد ضحصر به تغییری است که در شکل پولی آن بوجود میآید. در ابتدا شکل پولی ارزش بصورت بهای کالائی که عرضه شده است، سپس مانند مبلغی پول که قبلاً ضمن قیمتها بیان گردیده بود و بالاخره بمثابة بهای کالائی برابر خود، وجود دارد. این تغییر شکل بخودی خود بهمان اندازه در تغییر مقدار ارزش بی تاثیر است که فی العنل مبادله يك اسکناس پنج لیره ای بالیره طلا یا مسکوکات نیم لیره ای و شیلینگ پنسا براین چون دوران کالاها فقط موجب تغییر شکلی در ارزش آنها میگردد، اگر پدیده در شکل خالص خود جریان یابد، از آن جز مبادله برابرها چیزی دیگری نتیجه نمیشود.

بهمین سبب است که اقتصاد عامیانه نیز، با وجود اینکه کمترین وقوفی از چگونگی ارزش ندارد، آنگاه که میخواهد بسبب خویش پدیده را خالص مورد مطالعه قرار دهد چنین فرض میکند که عرضه و تقاضا یکدیگر را جبران میکنند یعنی بطور کلی تاثیر آنها از بین رفته است. بنابراین اگر از لحاظ ارزش صرف هر دو مبادله کننده میتوانند سود کنند، از جهت ارزش مبادله هر دو نمیتوانند برد داشته باشند. در اینجا آن مثلثی که میگوید: « آنجا که برابری است سودی نیست » (۱۸) بیشتر صدق میکند. در واقع ممکن است کالاها بهبهائی

(۱۴) « مبادله معامله قابل تحسینی است که در آن هر دو طرف عقد همیشه () برنده اند »

(Destutt de Tracy: "Traité de la Volonté et de ses effets." Paris 1826 P. 68)

همین کتاب بعد ها تحت عنوان *Traité d'Economie Politique* منتشر شد.

(۱۵) (Mercier de la Rivière: "L'ordre naturel etc", P. 544)

(۱۶) « هیچ چیزی بخودی خود بی تفاوت تر از این نیست که یکی از این دو ارزش، پول باشد یا هر دو کالای عادی باشند »

(Mercier de la Rivière, l.c. P. 544)

(مرسیه دو لاریویر: همان کتاب صفحه ۵۴۴)

(۱۷) « این معامله کنندگان نیستند که درباره ارزش تصمیم میگیرند؛ ارزش پیش از قرارداد مسلم شده است. » (Le Trogne: "De l'Intérêt Social", P. 906)

(۱۸) "Dove è egualità, non è lucre"

(Galiani: "Della Moneta", Custodi, Parte Moderna, T. IV. P. 244)

در ارزش خویش فروخته شوند ولی این انحراف بظاهر نقض قانون مبادله کالاها تلقی میشود (۱۸). مبادله کالاها در شکل خالص خود عبارت از مبادله برابرهاست و بنابراین هیچ وسیله ای برای ارزش آفرینی نیست (۲۰).

بهمین جهت کوششهایی که بمنظور وانمود کردن کالاها بظاهر سرچشمه اضافه ارزش بعمل آمده تقریباً همیشه با درهمی و مخلوط ساختن ارزش صرف و ارزش مبادله توأم بوده است. بطور نمونه میتوان از کد پاك (K) مثال آورد که میگوید: « این اشتباه است که در مبادلات ارزشهای مساوی داد و ستد میشوند. بعکس هر يك از معامله کنندگان همواره ارزش کمتری میدهد و ارزش بزرگتری میستانند... در حقیقت اگر همواره ارزش مساوی در برابر ارزش مساوی مبادله میشد برای هیچیک از مبادله کنندگان سودی نصیب در صورتیکه هر دوی آنها از مبادله سود میبردند یا باید از آن منتفع شوند. چرا؟ زیرا اشیا فقط در نسبت با احتیاجات ما ارزش دارند. آنچه برای یکی اضافه است برای دیگری منهایست و بالعکس... ما اشیائی را که برای مصرف خود لازم داریم ب معرض فروش نمیگذاریم بلکه مازاد خود را میفروشیم... ما میخواهیم چیزی را که ب درد ما نمیخورد بد هم تاجیری را که برای ما لازمست فراهم کنیم.

ما میخواهیم کمتر را در برابر بیشتر بد هم... طبیعی است هنگامیکه اشیا مورد مبادله از لحاظ ارزش، مساوی با مقدار واحدی پول تلقی شوند، این قضاوت که در مبادلات گویا ارزش مساوی میدهد و ارزش مساوی میستانند پیش میآید... ولی باید ملاحظه دیگری در حساب ما وارد شود و آن دانستن این نکته است که آیا ما هردو و مازاد را در برابر چیز لازمی مبادله میکنیم یا نه؟ (۲۱).

دیدیم میشود که چگونه کند پاك نه تنها ارزش صرف و ارزش مبادله را با هم مخلوط میکند بلکه واقعاً بطور کد کانه بجای جامعه ای که دارای تولید کالائی پیشرفته است وضعی را قرار میدهد که در آن تولید کنندگان وسائل معیشت خویش را شخصاً تولید میکنند و فقط آنچه زیادتر از احتیاجات شخصی اوست یعنی مازادش را در دوران میزند (۲۲).

(۱۸) هنگامیکه سببی خارجی موجب تقلیل یا ترقی قیمتها گردد مبادله بزبان یکی از طرفین انجام میگردد. در این صورت برابری نقض شده است ولی این زیان ناشی از همین علت است نه از مبادله.

(Le Trosne: "De l'Intérêt Social", P. 904)

(۲۰) مبادله ذاتاً عبارت از قرارداد است بر پایه برابری که برای ارزشی مساوی با ارزش دیگر بسته میشود. بنا بر این مبادله وسیله متعادل شدن نیست زیرا همانقدر که میدهد میستانند.
(لوترون Le Trosne همان کتاب صفحه ۹۰۲ و بعد)

(۲) Condillac, Etienne Bonnot de (۱۷۱۵-۱۷۸۰). فیلسوف فرانسوی که تا حدی به ماتریالیسم نزدیک شده است لیکن فلسفه وی که مبتنی بر حسیات است و مدعی است تمام شناسائی و معرفت در آخرین تحلیل از حس و احساس ناشی میشود و را به آید. آلیسم سوق داده است. در مورد علم اقتصاد وی تابع مکتب و سیستم فیزیوکراتهاست.

(۱۸) Condillac: "Le Commerce et le Gouvernement" 1776 édit. Daire et Molinari, Dans les Melanges d'Economie Politique. Paris 1847, P. 267

(۲۲) لوترون Le Trosne با درستی بیشتری بد و ست خود کند پاك پاسخ میگوید: در يك جامعه كامل یافته... هیچ نوع مازادی وجود ندارد. در همین حال با تذکر طنز آمیزی سر بسراغ میگذارد و میگوید: " اگر هردو معامله کنند و بطور مساوی زیادتر میستانند و بطور مساوی کمتری میدهند در این صورت هر يك از آنها باندازه دیگری بدست میآورد." نظر باینکه کند پاك کمترین درکی از مبادله مبادله ندارد، آقای پروفیسر روشر Roscher و برابرها مرشد نظریات کد کانه خود پذیرفته است. مراجعه کنید بکتاب او تحت عنوان: بقیه در زیر نویس صفحه بعد

با وجود این اقتصاعات آنان جدید نیز هر بار که میکوشند شکل تکامل یافته ماده کالاها یعنی بازرگانی را بحسابه زاینده اضافه ارزش وانمود نمایند ، اغلب استدلال کند يك را تکرار میکنند . مثلا چنین گفته شده است : « بازرگانی بر ارزش فرآورده ها میافزاید زیرا همین فرآورده ها در دست مصرف کنندگان بیشتر ارزش دارند تا در دست تولید کنندگان . بنابراین بازرگانی باید اکیدا (Strictly) بحسابه يك عمل تولیدی تلقی شود » (۱۳) . ولی هیچکس در برابر کالاها دو بار پرداخت نمیکند ، یکمرتبه برای ارزش مصرف و بار دیگر برای ارزش ماده آنها . و نیز اگر ارزش مصرف کالا برای خرید ارفقید تراز فروشنده است ، شکل پولی آن برای فروشنده سود مند تراز خرید اوست . آیا در غیر این صورت وی کالا را میفروخت ؟ پس بهمین قرار آنگاه که مثلا خریدار جراب تاجراته پول بپول میکند میتوان گفت که وی اکیدا (Strictly) يك عمل تولیدی انجام میدهد .

بدیهی است هنگامیکه کالاها یا کالاها پول که از لحاظ ارزش یکسانند ، یعنی برابرها ، با یکدیگر ماده میشوند هیچکس از دوران بیش از ارزشی که آورده است نخواهد برد . بنابراین تشکیل هیچگونه اضافه ارزش وقوع نمی یابد . ولی با اینکه هر دو در آن کالاها در شکل خالص خود عبارت از ماده برابر است معذرت در واقعیت امر بصورت خالص نمیگذرد . پس فرض کنیم که ماده بهین نابرابرها انجام میگیرد . بهر صورت در بازارتها ماده که در برابر ماده که قدرتی که این اشخاص نسبت بیکدیگر اعمال میکنند جز نیروی کالاها و آنان چیز دیگری نیست . تفاوت مادی ای که بین کالاها وجود دارد جهت مادی ماده است و کالاداران را مقابل بهم وابسته میکند بطوریکه هیچکدام از آنان مورد احتیاج خود را در دست ندارند و هر کدام از آنها مورد نیازمندی دیگری را در اختیار دارند . بغیر از این تفاوت مادی در ارزش مصرف فرق دیگری نیز وجود دارد و آن اختلاف بین شکل طبیعی و شکل دگرسان شده آنها یعنی تفاوت بین کالا و پول است . تنها از اینروست که کالاداران نیز بحسابه فروشنده و صاحب کالا و خریدار و صاحب پول از هم تمیز داده میشوند .

حالا فرض کنیم که بر حسب امتیاز مرموزی بفروشنده اختیار داده شده باشد که کالای خود را بالاتر از ارزش آن بفروشد . مثلا بجای ۱۰۰ که ارزش آنست ۱۱۰ ، یعنی اسما با اضافه قیمتی برابر با ۱۰٪ فروش کند . بدین طریق فروشنده اضافه ارزشی معادل ۱۰ بجیب میزند . ولی وی پس از فروشنده بودن خریدار میشود . اکنون کالادار سومی بحسابه فروشنده بوی برمیخورد و بنوع خود از امتیاز ده درصد گرانفروشی استفاده میکند . مردك ما بحسابه فروشنده ۱۰ سود برده و بعنوان خریدار ۱۰ زیان کرده است (۱۴) . در واقع نتیجه نهایی عبارت از اینست که عموم کالاداران کالای خود را ۱۰٪ بالاتر از ارزش بیکدیگر بفروشند و این عینا چنانست که گوئی همه اجناس خود را با ارزش واقعی فروخته باشند . چنین افزایش عمومی بهای اسمی کالاها دارای همان اثر است که اگر مثلا ارزش کالاها را بجای طلا بمانقره منجید باشند . نامهای پولی کالاها یعنی قیمت کالاها افزایش مییابد در حالیکه روابط ارزشی آنها یکسان باقی مانده است .

حالا بعکس فرض کنیم که خریدار این امتیاز را یافته است که کالاها را پائین تر از ارزش آنها بخرد .

بقیه از زیرنویس صفحه قبل :

"Die Grundlage der Nationaloekonomie." Dritte Auflage. 1858.
 S.P. Newman : "Elements of Political Economy", Andover and New-York. 1835. P. 175. (۱۳)
 (۱۴) " با افزایش ارزش اسمی محصولات ... فروشنندگان متمول میشوند ... زیرا آنچه را که آنان بحسابه فروشنده میبرند عینا در خصلت خویش بعنوان خریدار میبازند ."
 ("The Essential Principles of the Wealth of Nations etc." London, 1797, P. 66.)